

در شرح زیارت حضرت عبدالعظیم

منوچهر روز هفدهم منوکل امر کرد تمام بنی هاشم پیاده جلومرکبا و حاضر شوند و غیر حضرت ابوالحسن
 امام علی النقی بود انجناب بر یک از غلامان خود تکیه داده نشریفان و درینا بعضی از بنی هاشم عرض کردند
 در عالم نیست کسی که دعای او مستجاب شود در عالم کسی هست که دره ناخن او را اعظم است از ناف صالح
 دروغی که او را پیکر کند و بچراش بناله آمد و خداوند سبحان فرمود متعوا فی ذلک لانه ذلک وعد غیر مکذوب
 و منوکل در روز چهارم شوال سال و بیست و چهار و هفت کشته شد و بیست و هفت سال از امام انجناب
 گذشته بود و آنحضرت بعد از مدغم و اثنی و منوکل معاصر با مستنصر و معتمد و معتز بالله که در بدو رحلت ان
 جناب بجهت زهری بود که از خلفه جابر معاویت سی چشید یکسال قبل از تولد امام عصار و احنال الفداء
 مدفون شد و فرزندان ان بزکوار پنج نفرند چهار پسر و یک دختر اما پسران او حضرت امام حسن عسکری است
 دوم محمد سوم حسین چهارم جعفر اما دختر عایشه است اما حضرت امام حسن عسکری کینه مبارکش ابو
 لقب شریف راج مشهور بان الرضا و عسکری واسم سام بن حسن و مادرش جابر بود مدتی خود بسوسن گذشت در
 مدینه منوره در بیست و نهم شهر ربيع الاخر در سال و دویست و دو و از هجرت گذشته و فاش در سال و بیست
 و دو تولد حضرت عسکری گشت اند و العسکری بملا ده ولدین مدینه القویب بالتکینه ثانی ثلثین و مابین
 و القویب ثلثین و مابین و سمرقانی مکان القبری کذا قال والده عظیم الفخر بعد از چهار سال با پنج سال از ولادت
 امام عصار و احنال الفداء و بعد از آن در خانه که والد ماجدش بدان مدفون و مدتی عمر شریفش بیست و نه سال گشت
 معتمد عباسی انجناب بزرگ شهید کرد و آنحضرت هم معاصر با مستنصر و معتز و مهتد و معتد بالله شد از خلفه غیر خفا
 بنی عباسی لقب عسکری اخلاص حضرت اباعبدالله امام حسن ندارد بلکه حضرت ابوالحسن امام علی النقی و اول عسکری
 خوانند و بعد از انجناب نیز حضرت اباعبدالله مشهور بان لقب کشت عسکر اسم محله از محلات سمرقانی بود که در آن خلفه
 عباسی منزل داشتند و چون انجناب در آن محله مسکن داشت از این شهر بهر بسکری شدند و صاحب جمع البحرین فرمود
 عسکر فزیه است که مولد حضرت حجة الله اعظم صلوات الله علیه بدان است و وجه دیگر که اشهر است و راوندی طاب شاه
 نقل فرموده است و ذی منوکل بالله حکم نمودن در ان روز از سوانها اترک که در سمرقانی ساکن بودند هر یک
 نوبه اسب خویشاوار از خاک کرد و در وسط با بان برینند پس هر یک با اسب کشته نوبه ها را پرازان خاک کرد و نوبه
 که از انال الخالی گشتند بنی نوبه ها انگاه بجزرت اباعبدالله عرض کرد نو حاضر کردم برای آنکه عسکر خود را بر نوبه عرض
 و عرض وی که خاطر انجناب بود برای خوفی که داشت بر امام فرمودند میخواهی بر نوبه هم عسکر خود را عرض بدارم
 عرض کرد پس منوکل از آسمان و زمین مشرق و مغرب پلانی که کشته دید که از ملاحظه آنها افتاد عرض کرد چون بپوش آمد
 فرمودند ما مشغول با امر آخرتیم با مؤمنان و بنو تبه اعنائی نداریم و از لطف در حق من گمان میکنی بر تو بائسی نیست پس از انجه
 مشهور شد انجناب عسکری و خود را در ان محله پدید آوردند و طاب شاه نقل فرموده است انکه گرامان حضرت اباعبد
 عسکری بنویم عسکری جمع گفت من در جسد تو که حضرت امام حسن عسکری بر ما وارد شد فرمود من از عمر تو

در روز چهارم شوال سال و بیست و چهار و هفت کشته شد و بیست و هفت سال از امام انجناب گذشته بود

در روز چهارم شوال سال و بیست و چهار و هفت کشته شد و بیست و هفت سال از امام انجناب گذشته بود

در روز چهارم شوال سال و بیست و چهار و هفت کشته شد و بیست و هفت سال از امام انجناب گذشته بود

روح و کجنا

۲۲۷

و چنانکه و بکاه و دوری گذشتند از من کتاب عالی داشتم که نارنج و کادش من در آن مکتوب بود چون نظر کردی
 در آن مطابق با فتنه انگاه فرمودند ای عرض کردم نه پس دست بر او گذاشتا و عرض کرد اللهم ارفه ولدا
 بكون له عضدا فتم العضد الولد پس مثل جنت بداین بیت مرکان ذاعضد بدینک ظلما منه ان الظالم الذی
 لبست له عضد یعنی کسیکه فرزند دارد که قوه بازوی او است ظلمی که بر او شده است میخواهد دفع کند و عواهد
 و دلیل و عاقد کسی است قوه بازوی و فرزند ندارد پس عرض کردم ای پادشاه از فرزند می هست فرمود ای و الله از
 وی چنین بر از عدل شو عرض کردم الان زنده و موجود است فرمودند نه انگاه بدین دو بیت مثل جنت لعلک
 یوما ان ترائی کاتما بنی خوالیا لاسو اللواید فان بما قبل ان یلدا لخصا اقام زمانا و هو فی التارخ حد
 اگر چه بنی یاد در نسخه بنی بنصیر و لواید را و لاند که جمع و لید است و یم را یم دیده ام آنچه از جبهه این دو شعر
 بنظر می رسد است شاید و ذی مراد یعنی که در اطراف من شهرهای بسیار باشند مراد بیان از ذکر نسل است
 چنانکه یم زمان شهاب بود و فرزند می نداشت بعد از مدتی تمامی بعد سنک نیزها اولاد آورد و اگر حصا
 عقل باشد چنانکه در مجمع البحرین مذکور است و کلمه بنحو اینم یعنی بنی که عاقل بود زمانی شهاب بود و نسل است
 عاقل کثیر النسل شد و این وجه و راست از مفسر امام علیه السلام اما امام در هر طایفه امامیه
 اثنا عشره حضرت طلحه بن عقیله بن ابی رباح بن عثمان بن عفان بن عبد مناف بن قحطان بن کنانه بن خدیجه بن
 اللطیف بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خدیجه بن
 الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان از دین از دین بیسبع بن نبش بن حمل بن ابراهیم بن نوح بن نوح بن
 شاد و نوح بن راعون بن فالع بن عابر بن شالح بن ارفخشذ بن سام بن نوح بن فلکان بن لاخ بن نوح بن لاخ بن نوح بن
 مهلاب بن قیس بن اوش بن شیب بن ادم ابوالبشر صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین است اللهم فضل علی خاتمهم
 و فانیهم السوس عن عوالمهم و ادرک لنا امامه و ظهوره و مقامه اجلنا من انصاره و اقرننا من انصاره و اکتبنا
 اعوانه و خلصنا و احبنا فی دولته فاعین و بحفیه فامین و من السوس الین یا ارحم الراحمین **حج الهی** بیان
 سلطان زمان حضرت عجله الله امام عصر **حج** حجی را و احاد و ارواح جمیع العالمین له العنا میباشند و این بنده
 شرمند ده حجه فاصله فاطمه بر حسب عبودیت و نظریه و جهت فلسفه خود بنحو اجمال در این مجموعه حدیث حضور
 بامر النور ان بزکوار میباید که هر یک از آنها اصلا صیلا از حال آن استبدادش و جان است و بعضی از حجه های
 ده گانه نیز این طاهر است که از حجه های **حج** بیان اعلم و احکم انق و استخی عبد از خدا علم و حج
 ناسخ میباید علی امام است و بگر خسته کرده مولد می شود و بشهادتین کویا میگردد و بر بازوی امام نوشته است
 و تمکن بدین میداد و عملا لا مبدول لکلانه خبازه نکشد محکم نشود دلش بخوابد اگر چشمش بخوابد بدو کمت
 و لاین تولد شو و مدفوع و بخود وی با عی و مشک حد و زمین او را پنهان نماید و عقیبت سر را مستعملو بنده
 و مهر سنک سخت زنده و دعوتش مستجاب کرد و محدث باشد و زده رسول بفانش راست است و جان پیش

این کلام در کتاب
 روح و کجنا
 در باب اول
 در بیان
 حجه های امامیه

در بیان امامیه
 حجه های امامیه

در بیان امامیه
 حجه های امامیه

در بیان امامیه
 حجه های امامیه

در عرض حضرت عبد العظیم

بزرگواران باشد و شفقش بر مردم از شفقت مادران و پدران زیادتر باشد و از همه نواضع بخدا او
 خلق شد بزرگوار باشد و از برایش سایه نباشد امر معروف و نهی از منکر کند و هیچقدر که است اما شیعته در آن است
 با صحنه که است اما اعداد در آنست با صحنه جامع که طولش هفتاد ذراع است و جمیع ما محتاج اولاد ام دوران
 با جبر اکبر و جبر اصغر که تمام علوم و احکام در آنست حتی دانش خود را با صحنه فاطمه که سر برابر آنست تمام ادوات
 امام است نعم ما قال نظم الدین من مثله کان ذل جبر و جامعیه لندون ستر العیب ندوینا و آنچه عیضه امامیه
 امام مانند نبی در صفر و کبر از گناه متره است و عجم که لطف محفی در ذاتا داشت آن گناهان او را باز دارد و منصوص
 از خدا و منصوص از پیغمبر و امام سابق است پس خوانندگان آنچه در او را می باشد از حال او را نقل کرده ایم در حق
 این بزرگوار که خانم ایشانست بداند و آنچه ازین دلائل و علامت ذکر نمودیم از کتب معتبره در حق هر یک معتقد
 مگر آن علامات مخصوصه که بعضی اخصاص صامت حضرت ولادت خورشام ثانی عشر در شب نهم شعبان در سال دویست
 و پنجاه و شش از هجرت گذشته در سمرقند از ملک و خورشام و در نرجس خوانون است تاریخ و لا دلتش را از کله
 نور بخوان و بدان و دعاء ما شور در شب مسطور دلیل درویشان است اللهم بحق بلینا و مولودها و حججک و موعودها
 التي قرنتها لفضلها فضلا و تمسکنا بک صدها و عده لا امید لک لکمالک و لا تقبیل بانک نورک المثلثی و ضیاء
 المشرق و العلم النور و طحیبا الدیج و العایب المسور و جبل مولد و کرم عیبه و الملائکه شهداء و الله ناصر و مؤید
 اذا ان معاده و الملائکه امداده سبقت الله الذی لا یبوء نور و الذی لا یجوا و ذوالجلم الذی لا یبصو امداد الله
 و نوا مین العصر و کلاه امره و هیکله اخره و از خصایص و لا دنان بزرگوار که بخط شهید طاب ثراه دیده شده
 این است هر آنکس در آن شب متولد شد در فطرت زین مؤمن گردید و اگر در بلاد مشرک و کفر بوده عاقبت مؤمن از
 دنیا رفت و این کرامت اعظم کرامات است و معنی هووی و ریله تم با حدین اسحق عرض کرد مولود منولد است که از طایفه
 او بر عاید این غیر شیاطینی و از نظر این طایفه او ظاهر است که مالک شرق و غرب بحر و بر سهل و جبل میشو و هر
 با و این آرزوهای بطریق مخصوص بداند از بزرگوار بناریج مسطور و ادب مسطور در وقت معین از نرجس خوانون
 منولد شد و انکاری در تولد آن بتوان کرد و هر که شکر شود از اعداد شیعته تا هشتاد خارج است و منافی و لادن
 اخضر از خواندن سوره قدر در هر جماعتش در روزمان و لادن خواندن سوره توحید و آیه الکرسی و آیه تهنیت
 علی الذین استضعفوا فی الارض و صلوات بر حضرت رسول و فاطمه زهرا و ائمه هدی با سلام و آیه کریمه خالقی
 و ذهوا باطل یا رفع سبابه الی استی و تمجید بعد از عطسه و شستن عاقل که کا نور خادم بود تمام معتقد است
 و در منظوم است مولد الله کفی یحیی حن و غیب و مانتان و تهنیت دای بدار اسکری و نرجس الام نبوا الی
 اللهم اکثف هذه النعم عن هذه الامه بحضرة و محجل الامم ظهورها لجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان حججنا
 اهل خلاف کونند از طول عمر بیداست بجز آن زمان تولد حضرت قائم تا حال هزار و چهل سال هجری
 علاوه چگونگی حضرت عجز زنده مانده است و لا سفر کشته اند طول بکند بزرگوار حال است و همچنین از ایشان نیز

مغایب است در حدیث
 چنانکه در منقول است
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره

مغایب است در حدیث
 چنانکه در منقول است
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره

نقل شده
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره

مغایب است در حدیث
 چنانکه در منقول است
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره

روح و درجان

گفته اند که او یک مرتبه مؤثره اعطاء عمر زیاده از یکصد و بیست سال نکند و خطباء از ایشان هم گفته اند عمر طیبی بدین فراتر است بعد از اینکه بخورد و رسیدن بهایش او است امکان ندارد بطبیعه صحت و سلامتی قبول کند الا ضدش را تمام این احوال هذیان است بر خطا رفتند مرحوم ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان معروف بکراچی شافعی مرحوم شیخ مفید طاب ثراه که معاصر مرحوم علامه است در کتاب کثر الفوائد فرموده است حدیثی است عادی طولی امام عمر علیه الصلوٰه والسلام دارد و حال آنکه در حدود هند طویل العرب بسیارند خودم در سال چهارصد و دوازده در رمله ابو القاسم علی بن علی عمری که از اولاد عمر بن علی بن ابیطالب بود ملاقات نمودم و احوال عمر بن دردوان و نوارنج همی بسیار خوانده شده است و عمر حضرت لقمان بمقدار اعمار هفتاد و یکس و بقاء خضر از روی قطع و یقین است از عمر حضرت ادم نهصد سال و از عرش هبت الله غصده و دوازده سال و از عمر حضرت نوح و شمش و پنج سال و از عمر قبیان نهصد و ده سال و از عمر هلاکت شمش و نود و پنج سال و از عمر پد نهصد و شصت سال و از عمر اخوخ مشهور باد کس غصده و پنجاه سال و از عمر شوش و شمش و شصت و نه سال و از عمر ملک ان نهصد و شصت سال و از عمر نوح نهصد و پنجاه سال و از عمر سام شصت و سه سال و از عمر صالح دویست و نه سال و از عمر صالح چهارصد و نود و سه سال و از عمر غابر هشتصد و هفتاد و سه سال و از عمر نوح دویست و شصت و پنج سال و از عمر ابراهیم یکصد و هفتاد و پنج سال و از عمر اسمعیل یکصد و هفتاد و پنج سال و از عمر اسحق یکصد و هشتاد و سه سال و از عمر یوسف دویست و شصت و پنج سال و از عمر سلیمان پنجاه و سه سال و از عمر زکریا نود و سه سال که شصت و سه است بعد از آنکه حضرت صاحب الزمان معصوم طویل مدید باشد بل که خیال کرد در زمان گذشته اعمار بمقتضای کرامت هر قدر منطاول میشد پس هر عصر غصه بهم رسانده اکنون که در کمال نقص است جواب نیست مان و تاثیرش در اعمار نیست زیاده و نقصان آن از افعال قادر مختار است بنا بر صلاحی که میداند بر اعان با اعمار منقار به جاری است اما اعمار منطاوله حال نیست و عادات هم در بد قدرت حق است و آنچه از اعمار مدیده ذکر نمودیم در نوبت و پنجیل و زبور مذکور است خلاصه در احوال اطباء جمعی از اهل عرفان گفته اند طویل العمر میتی و خدایت خضر که ملک ان بن بلیان بن کلبان بن سمان سام بن نوح است خدمت الهی بر سام بن نوح در هر روز جمعه شرفیاب میشوند و بعضی از پیروان و پیغمبران نسبتاً زشت باین دو پیغمبر جلیل دهند و گفته اند هر یک صد سال که میکنند شش بل از ظهور خانم ارکان و دندان خضر پیدا میگردند پیغمبر و بعد از ظهور ان بزرگوار در هر صد و بیست سال نیز میگردند و زقیان کثیر از جماعتی بوده ام که از خواندن آنها انزده و در عینده ام از آنکه پیغمبر از اینگونه نباید تخفیر و توهین نمود بحقیق یکی از القاب معروفه امام ثانی عشر حضرت مشظار و احسانه الفداء قائم است قیام منقار بر جاساس یعنی نده است بر او امر پروردگار خود ایستاده و قیامت برای پیام اهلش بمضو حق بمقادیرم بنوم الناس لرب العالمین بدین اسم شمش و و امام عصر هم برای حضرت احدی پیام بسپس پیغمبر باید و کین شاعر ال رسول خدمت حضرت را نیز عرض کرد

تفکر در این احوال
در بیان احوال و احوال
مهری است بای که در ثواب
دی قیامت طیاران
و در بیان احوال

در بیان احوال
مهری است بای که در ثواب
دی قیامت طیاران
و در بیان احوال

برق و کمان

۲۳۱

قیام قائم همین است و این واسطه و فیض الهی شرف و اقوی است از آن ملک قدوسی و جبهه پیامبر نیز برای تکمیل
عقول عالی اینی است و که ما را دست فضلش کاشد است از عدم ما را نوازد او بر داشت است بر سر داشت است
میهد چشمها لطف و ماکشاد از که خوردم شهر غریب را و که در پروردگار ناپیدا و خلاصه آنست
بزرگوار این عین در او اثل کلبا اشاره شد و در چنین مقام در این مقام این حدیث شریف نیز منظر است اما لایحه

اینکه امام غائب
پنهان باشد آنچه
منظور است در وجود
و بقا و نصیحت امام
مستفی است پس باید
حضرت امام عصر
موجود باشد

از طالبان را تذکر نمودم اللهم اربنا الطلعة الرشیدة والفرقة الحمیدة بحقہ و بحق ابائنا الطاهر المعصومین حججنا
بعضی از عامه میگویند بعدد شعبه لازم است وجود امام هم برای اقامه احکام الهیه و رفع ظلام از مظلومین
اینکه امام غائب پنهان باشد آنچه منظور است در وجود و بقا و نصیحت امام مستفی است پس باید حضرت امام عصر موجود

در جوابند ما علماء امامت فرموده اند احتاج بوجوه امامت بجهت بقاء و نظام عالم است که اگر نباشد آسمان و زمین
نخامد باشد و فطره باران میبارد و کما از زمین نبرد و خداوند سبحان پیغمبر آخر الزمان فرمود و ما کان
بعقلیتم و انتم فهم پس ما را میماند که در امرت بوده باشد ایشان را عفو نبی نرسد و امام قائم مقام

اکنون که سید محمدرضا غایت امام با بیدار شدن عمو با مثل الهیه شامل حال بندگان نشود اما خفاوی برای حکمت
و مصلحتهای کثیر است که در کتب غیر ضبط است اعظم آنها خوف از قتل است که اگر ظاهر شود و کشته گردان
و من بعد از یقین از این بجهت ساختن اهل اماره و مقصود از ایجاد هر موجودی مستفی خواهد شد و حضرت پیغمبر

فرمودند اهل بیعت امان لاهل الارض فاذا اهل الارض اهل الارض ما بکرمون و انما در خفا ظهور انجمن است
مثل القائم من ولدی مثل الساعه و دیگر آنکه خود انجمن فرمودند مثل عینت من چون افتاب شد در برابر چنانکه حضرت
افتاب از اهل عالم منقطع نمیشود و وجود حضرت نیز چنین است عجب کنند مولوی پیشتر ما صد سال و یکساعتی است

اینست که در این
عالم است

این دراز و کوهی از کوهی است یعنی تمام چیزها و نفسها در همه احوالها است و علة ها و مدها در چشم ما است
و اگر حضرت حججه الله اعظم موجود است در درون جانم و جان از تو بجز از تو جهان پر است جهان از تو بجز
خلاصه امامت علة وجود عالم است هر زمانیکه علة برود معلول هم میرود و فرقی نمیکند از آنکه ظاهر و باطن باشد یا

فوجت من حضرت و تفرقت لطف و عدل
و ناطق خاتمیتا غایت تلوین
ار الله تعالی و لا هو یحیی

محمود مستور و این بجهت علیها در عینت امام عصر و و هن مرداب مبارک که در خانه حضرت با اعمد و محل غیبت
خطای پیشه کرده است و بیجا سار شده کف ما ان للرب ابدی الذی صبر ثوبه بن حکم اینا تا ضلی
عقولکم العقلا لکم تلثم الصفوا و الغیلا ناخوبست خیرا شعار بکه امامت در دست و کشته اند و احوال بیکت

اهل شتر و عامه غایبیم که چند نفر از مشاهیر و بزرگان این فرقه بوجوه و بقاء امام ثانی عشرت معتقد شده اند و در کتاب
نوشتند ای عجز میمنتت و با بر خلاف مذهبها جنس خود از اغوا شیطان و نفس خبیث و طینت خبیثه از انسان
پاره کونی و هر عمر از یکسانی و انکار بقاء فیض دوام لطف و واسطه بین خلق و خالق را مینمائی همانا عجز که نور
لوی شیطان است که در پنهان است و پنهان برای نند بودن وی با صفتی نشده که از نسخ بشر خداوند نند و با

اینست که در این
عالم است

بلند و حجرت خوبست بعضی بدانند و بیک خبر نه مثل حججه الله اعظم ظاهر میشود و خروج مفر ما بد بصورتی
میشود

در کفر حضرت عبد العظیم

بناید لیکن بر حسب قوه چنانست که نخواهد درخت کن را بدست شریف خود از زمین بکند و اگر بن کوهها بجهت نند
 بگویند سوز و میل کثر مانند کوبه ری است در حدیث است بیک سوار است مانند ماه شب چهارده که از زیر
 بر میاید بناید و عصا به بر سر نشیند باشد و حضرت با فر فرمودند در دینا که هر فلا اضم بالختن تم پیدا کالتها
 الوافد لبله الظالم فان ادركت ذلك الزمان فرتت عنك و حدیث است بیک است ان بزرگوار بصورت جوان ظاهر
 میشود مردم گمان میکنند بر مرد است حدیث قرچی در کتاب عبد اللدر بكون هذا الامر اصغرنا سنا و خلنا
 ذکر و بود ثلثه علماء ولا يكلم الي نفسه مراد ان اصغر السن زمان غيبة اولیة انجاء است با بر حسب جلوه و انتظار
 و حضرت امیر فرمودند در جواب سائل هو شاب ربوع حسن شعره على منكب يملو نور وجهه سواد شعره
 و داسه یعنی هکذا الحدیث بوانست بیک نسو موی سرش را بر منکب خورشید و همان بخوبی نور و حالش در خشنه
 دارد بیک موی و عا ستر نقش غایب و نایب است در غیبه بنان بطور است ان حضرت امیر بنان که فرمودند
 مدو صاف و شمایل آن بزرگوار النبی من ولدی صاحب الحرم والعلم الاخصر سعود و موصو باعدال الخلق و
 الخلق و نظار الملون نه صوته ضحک و نه اشقاره و طفرة و عتقه سطح فری الشعر فربج الشبا الى البحر یعنی انکفا
 میشود در فرزندان من صاحبها و اسرخ و علم میراست صف کرده میشود باعدال خلف و حسن خلق و بكون
 لفر و رخساره و او از شمانند خنده بلند شنیده میشود یا انکه صوته ضحک یعنی در کوبار کن خنده است اشا
 بخنده و بیک که در اصطلاحات معروف است کردن مبارکش کشیده و بلند است موی مبارکش و است و آنچه
 نمیشود الجمع کان شعر رسول الله و فر فرمایند الفرق ای الشریح و دندانهای آن بزرگوار کشاده است در حدیث
 دیگر و است بیک بزرگوار مبیح البطل است بیک وسیع عرض بلاح یعنی وسعه و عرض است و عظیم شمایل منکب
 یعنی اشخا نه اینکه تلفی در منکب است بیک است ان دلالت بر شجاعت میکند و علی راسه خرا بک یعنی بر مبارکش
 خلی است بوجه شری و کوبار کش اثری است که شامان و آسمان اسم لیکن و اسم نجفی و دو حال در بدن لطیف
 آن بزرگوار است بیک برنک بدن او است دیگر سها است مانند مهر و نکه بروی خاتم و لایب نفس است ای محض
 آبان المی و بوی وی سلسله اهل طایفه بر چشمه زندک لب بویب محرابناز عارفان بروی و از حدیث فرمود
 حضرت نبوی فرمودند مهتر دین از اولاد من که رنگ او رنگ عرب است بدن او چون اسراییلیان بلند و بزرگ بناید
 و در حدیث نبوی است الهدی من اجل الجبهة فی لاف یعنی کشاده پیشانی و کشیده بینی است و در حدیث اولیة
 پوشیده باشد و ان دهی است بیک کوفه و صد و طاب شاه از ابراهیم بن مهتر نقل کرده است که گفت ان بزرگوار
 زیار نکردم و هو غلام امر دنا صبح اللون واضح السن ایلح الحاجر مسود الحدقین اسمر اروع کانه عصف بان و کن مغبه
 غره کوبه ری مخده الا برن خال کانه فنانه صلیک علی باض الفضة و اذ ابراسه و فر فرمایند سببه مبلغ ثوبه از بند که
 ما رانا العون اقص منه فلا اعد جسا و سکنه و یجأ الی اخر الحدیث و او ندی طاب شاه از علی بن مهتر نقل کرده
 که گفت آن بزرگوار را بدین شمایل باقم فاذا هو کفص بان لیس هو بالطویل الشاخی و لا بالفصیر اللاریق مدور الیانه
 جبهه

در کفر حضرت عبد العظیم
 در حدیث است ان بزرگوار بصورت جوان ظاهر
 میشود مردم گمان میکنند بر مرد است حدیث قرچی در کتاب عبد اللدر بكون هذا الامر اصغرنا سنا و خلنا

بما قبل
 جینه مشرق من فون طریقه
 بالسک خفت علی کافور
 بلو الضی لیل و اللیل کافر
 من فوناته اسناضار و
 در حدیث است ان بزرگوار بصورت جوان ظاهر
 میشود مردم گمان میکنند بر مرد است حدیث قرچی در کتاب عبد اللدر بكون هذا الامر اصغرنا سنا و خلنا

در حدیث است ان بزرگوار بصورت جوان ظاهر
 میشود مردم گمان میکنند بر مرد است حدیث قرچی در کتاب عبد اللدر بكون هذا الامر اصغرنا سنا و خلنا
 در حدیث است ان بزرگوار بصورت جوان ظاهر
 میشود مردم گمان میکنند بر مرد است حدیث قرچی در کتاب عبد اللدر بكون هذا الامر اصغرنا سنا و خلنا

شرح ورجحان

۲۳۳

اصل الحجة من ارجح الحاجبين اقل الا نفا هم الحجة على خذ الابرار خال كانه فئات مسلح على مخرجه وعبر فلما ان
 رايته بدونه بالسلام فرد على باحسن ما سئل الى اخر الحديث خلاصه بمرآن عضو كه افكندی نظر بود او از عضو
 ديگر خوبتر اگر كرسند بر حال اما عصر نظر كنند سپوا كرسپو مشاهده حال وى غايبا سپر كرد و اين بنده در مجموع
 بشما اعلو به و فضائله رضويه اين مطالب را بخوان و بسط داده ام و عرض کرده ام كه هر كس در جهان بنكواست و
 بسى بهتر زوى او است خوبش و خوبش عرض تمام اينها كه خوانده ام ز نظر محو كشته است الا حديث است و است كه
 تكرا و مكتم و السلام على نور الانوار والناز عزم عاينه الابصار والحاضرين قلوب الاخير حليف الامان وخليفه
 وكاشف الاجران ومعلم القران للهتد الهدى المشطر والامام الثانى عشر وخاتم الاوصياء الغر صلوا
 الله عليه وعلى آله الطاهرين حجتى بدان عدد ملتزمين و كتاب نظر اينست امام عصر عجل الله فرجه از صدى
 و سيزده علاوه بنفستند و دعى از كتاب محمد بن حجل ما جاب اين حديث است بنو سيد حضرت صادق محمد بن زيد
 فرمودند سپيد و سيزده نفر خدمت هدى پياييد از شهرها چهار نفر ايشان پسران باشند حضرت عليه
 و حضرت ادرين حضرت خضر و حضرت ابراهيم و چهار نفر از فرزندان امير المومنين باشند و چهار نفر از اولاد حضرت
 امام حسين و دوازده نفر از فرزندان حضرت امام حسين پس محمد بن زيد عرض كرد باقى از کدام شهرند فرمودند
 و سپيد و وفردا پسر برخواستند براى نماز چون بيع شدند شان بزرگوار و سپيد و باخو كاغذ و دوات و
 تا آنكه اسامى و بلاه ايشان را بنويسم فرمود محمد بن حجل ما جاب و دروشناى افزوده شود عرض كردم بل پس شما
 خوانند و اشاره كردند بزمين طشتى از طلا برون آمد كه دران چراغى روشن بود كه تمام مسجد را روشن كرد
 و بوى مشك و عطر منشر شد از ان طشت قبله و خدا پسر اهل مسجد تا ماصلوا و فرستادند انگاه حضرت ساد
 فرمودند اينها از بركت فرزند من است كه در اخر الزمان ظاهر ميشود آنچه بنويس چهار نفر از مكر چهار نفر از
 بيت المقدس دوازده نفر از شام هفت نفر از يمن سه نفر از اندلس و چهار نفر از طبرستان و چهار نفر از
 بصره و دو نفر از بوسه و چهار نفر عجبى و هفت نفر از بغداد و چهار نفر از واسط و هفت نفر از بصره و شش
 از بوسه و چهار نفر از سامره و چهار نفر از نيشابور و چهار نفر از خوزستان دوازده نفر از جبال و هفت
 نفر از بلان و هفت نفر از جبالان دوازده از طالقان و شصت و پنج صالح طالقانى امير مسكران بزرگوار است دعى
 عرض ميكنند كسى از شعراء اهل سنه و فصيحه اش كشته است بقود نواحيها شصت و پنج صالح ال سيد من الهاشميين
 چهار نفر از جرجان هفت نفر از مازندران چهار نفر از قوق و دوازده نفر از فرم سيزده نفر از ناخته فرم يك نفر از
 چهار نفر از كرمان يك نفر از مكران سه نفر از موكلان سه نفر از مرو و سه نفر از هند سه نفر از فرزين سه نفر از ماوراء
 النهر سه نفر از حبشه دوازده نفر از كوفه هفت نفر از ناخته ان دوازده نفر از سبزوار هفت نفر از طوس و ناخته ان
 و سه نفر از دامغان چهار نفر از شهر بار بخت از جبال و چهار نفر از مغار هفت نفر از سمرقند و نفر از بلخ
 سه نفر از حلب چهار نفر از ناخته حلب چهار نفر از اندلس سه نفر از بختا پنج نفر از كابل تمام اين عدد شصت و پنج

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلوة والسلام
 على سيدنا محمد
 وآله الطاهرين
 اجمعين

خبر فقه ما جاب
 از كتاب محمد بن حجل
 ما جاب اين حديث است
 بنو سيد حضرت صادق
 محمد بن زيد
 فرمودند سپيد و سيزده
 نفر خدمت هدى پياييد
 از شهرها چهار نفر
 ايشان پسران باشند
 حضرت عليه السلام
 و حضرت ادرين
 حضرت خضر و حضرت
 ابراهيم و چهار نفر
 از فرزندان امير
 المومنين باشند
 و چهار نفر از اولاد
 حضرت امام حسين
 و دوازده نفر از
 فرزندان حضرت امام
 حسين پس محمد بن
 زيد عرض كرد باقى
 از کدام شهرند
 فرمودند سپيد و
 وفردا پسر برخواستند
 براى نماز چون بيع
 شدند شان بزرگوار
 و سپيد و باخو كاغذ
 و دوات و تا آنكه
 اسامى و بلاه ايشان
 را بنويسم فرمود
 محمد بن حجل ما جاب
 و دروشناى افزوده
 شود عرض كردم بل
 پس شما خوانند و
 اشاره كردند بزمين
 طشتى از طلا برون
 آمد كه دران چراغى
 روشن بود كه تمام
 مسجد را روشن كرد
 و بوى مشك و عطر
 منشر شد از ان
 طشت قبله و خدا
 پسر اهل مسجد تا
 ماصلوا و فرستادند
 انگاه حضرت ساد
 فرمودند اينها از
 بركت فرزند من است
 كه در اخر الزمان
 ظاهر ميشود آنچه
 بنويس چهار نفر
 از مكر چهار نفر
 از بيت المقدس
 دوازده نفر از
 شام هفت نفر از
 يمن سه نفر از
 اندلس و چهار نفر
 از طبرستان و چهار
 نفر از بوسه و دو
 نفر از بوسه و چهار
 نفر از سامره و
 چهار نفر از
 نيشابور و چهار
 نفر از خوزستان
 دوازده نفر از
 جبال و هفت نفر
 از بلان و هفت
 نفر از جبالان
 دوازده از طالقان
 و شصت و پنج
 صالح طالقانى
 امير مسكران
 بزرگوار است
 دعى عرض ميكنند
 كسى از شعراء
 اهل سنه و فصيحه
 اش كشته است
 بقود نواحيها
 شصت و پنج
 صالح ال سيد
 من الهاشميين
 چهار نفر از
 جرجان هفت
 نفر از مازندران
 چهار نفر از
 قوق و دوازده
 نفر از فرم
 سيزده نفر از
 ناخته فرم يك
 نفر از چهار
 نفر از كرمان
 يك نفر از
 مكران سه نفر
 از موكلان سه
 نفر از مرو و
 سه نفر از هند
 سه نفر از
 فرزين سه نفر
 از ماوراء النهر
 سه نفر از
 حبشه دوازده
 نفر از كوفه
 هفت نفر از
 ناخته ان
 دوازده نفر از
 سبزوار هفت
 نفر از طوس و
 ناخته ان و سه
 نفر از دامغان
 چهار نفر از
 شهر بار بخت
 از جبال و چهار
 نفر از مغار
 هفت نفر از
 سمرقند و نفر
 از بلخ سه نفر
 از حلب چهار
 نفر از ناخته
 حلب چهار نفر
 از اندلس سه
 نفر از بختا
 پنج نفر از
 كابل تمام اين
 عدد شصت و
 پنج

و در هر يك از اينها
 چهار نفر است
 و در مجموع
 شصت و پنج نفر
 است

در عرض نبی حضرت عبد العظیم

۲۳۴

و مر و شیخ مفید در کتاب خصائص نقل فرموده است از حدیثی که گفت شنیدم رسول خدا فرمودند زمان
 خروج قائم مانند ایها الناس قطع مدی الجبارین و قوی الامر خیر امیر فالحقوا بجملة فخرج النجباء بصبر
 و الابدال من الشام و عصایب العراق و هبان بالبلد و لوث بالنهار کان فلو بهم زبر الحید و عند ذلك
 الطون و اوارها و الحبان و حجارها و عمد الا نهار و نصف العیون و نبت الارض ضعفت کلها ثم یسیر
 مقدّمه جبرئیل و سافنه ابراهیم فیلدا الارض فی سطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا یندب مقال الابدال
 بدان بعضی در وجود عدم ابدال اقولی درند و کشته اند لقباً سپصد نفر و نجاء هفتاد نفر و ابدال اجمال
 نفر و اجار هفت نفر و عمد چهار و غوث یک نفر اما فیما در مغرب اند و بجای در مصر و ابدال در شام و نبط
 سیاحت نمایند در زمین و عدد کوشه نمازین اند و غوث در مکه معظمه است و در حدیث نبوی است ابدال
 چهل نفرند اگر یکی بمرد و دیگری ببلد وی باید و در حدیث دیگر است هر کس بخواند ابدال شمرده شمر روزی یک مرتبه
 اللهم اصلي الله محمد اللهم فخرج عن امة محمد اللهم ارحم امة محمد و اخر از اعلام ابدال معلوم است یک علم و یکی حدیثی
 و یکی از اول عمر در رو گویند و یکی مشو بجمل نفس نباشد و یکی در عزم ثابت باشد و یکی دور و بی سخن گویند و یکی
 حالت سر و علاقه اش برابر باشد و یکی تغییر رو باشد و یکی لعن نکردن چیزی و یکی نداشتن اولاد و از کامل نقل
 از این چهل نفر بیست دو نفر در شام و باقی در عراق اند و چون هر یک مردند فیما بین تمام شود در قاموس گفته است
 ابدال کسانی هستند که خداوند زمین را بواسطه ایشان نگاه میدارد و ایشان هفتاد نفرند چهل نفر در شام و
 نفر در غیر شام اند و بعضی از ابدال تعبیر بر جالی الفی کنند چنانکه در کتب استنداد از ایشان نیز منقولست از
 سلام بانظر بی است السلام علیکم یا رجال الصیبة یا ارواح المقدسة المنورة المظهرة اغیثو بگوته و انظر فی بنظره
 و اجیونی بدعوه یا رقباء و یا نباء و یا نجباء و یا ابدال و یا اولاد و یا قطب یا غوث اغیثو بحرمه سید المرسلین
 و خاتم النبیین و امام المؤمنین علی الصلوة و السلام و النخبة و الاکرام و الائمة العصومین صلوات الله و
 سلامه علیهم اجمعین و حضرت امیر فرمودند ابدال چهارند و او ناد صفوه ایشان و زمین خالی از قطب نمیشود
 و اقطاب چهارند و ابدال چهارند و نجباء شیعیانند و صلحاء سپصد و سپرده نفر اما قطب مهدی است
 و او ناد از چهار کفر نمیشوند یا مانند چهار است عمود آن مهک است و او ناد چهار نفرند و میشود او ناد از چهار
 نفر بیشتر باشد و ابدال از چهل نفر بیشتر ممکن است و خضر و الباس ظاهر از نادند و ملاصق اند بقطب دائره
 و لایتم لا یبقون و جمعی برخی از ابدال را در جیب خوانند زیرا در ثانی رجب عظم فوضات ربانیه میشوند
 و ماه رجب اقل شهرهای حرام است چون اسهلال ماه رجب کردند از شهدا فاضات غیبیه در مشهد شهادت
 است مدهوش کردند بلیت چون جام شراب عشق و نوش کنند خود را و هر خلق فراموش کنند پس از
 اسهلال بظن الله کوه طبقات عموث را بر ایشان گذاردند و بیاسنکن شوند در دوزخ و در ماه رجب
 تخفیف جزئی پانصد روز سوم مطلع بر مغبیه میشوند و بجلیات ربانیه بر ایشان مکتوف شود و بیرون

و بعضی
 از ابدال
 در شام
 و بعضی
 در عراق
 و بعضی
 در مصر
 و بعضی
 در هند
 و بعضی
 در چین
 و بعضی
 در اندلس
 و بعضی
 در مغرب
 و بعضی
 در ایتالیا
 و بعضی
 در اسپانیا
 و بعضی
 در فرانسه
 و بعضی
 در انگلیس
 و بعضی
 در آلمان
 و بعضی
 در روسیه
 و بعضی
 در چین
 و بعضی
 در هند
 و بعضی
 در اندلس
 و بعضی
 در مغرب
 و بعضی
 در ایتالیا
 و بعضی
 در اسپانیا
 و بعضی
 در فرانسه
 و بعضی
 در انگلیس
 و بعضی
 در آلمان
 و بعضی
 در روسیه

و یکی قوه نظر بر ایشانند
 انبیا باشد

و بعضی از ابدال
 در شام
 و بعضی
 در عراق
 و بعضی
 در مصر
 و بعضی
 در هند
 و بعضی
 در چین
 و بعضی
 در اندلس
 و بعضی
 در مغرب
 و بعضی
 در ایتالیا
 و بعضی
 در اسپانیا
 و بعضی
 در فرانسه
 و بعضی
 در انگلیس
 و بعضی
 در آلمان
 و بعضی
 در روسیه

در جیب

روح و کجاست

۲۳۵

اینها تمام شود کویا از عفال مستوحی برای ایشان حاصل شده نشاط دیگری دارند و غیر از آنکه
 اچا العلوم از ابودردان نقل کرده است که گفت خداوند از بندگانی است که معرفت فاند بابدال و آنها بعد از پیغمبر
 و او نادر زمین میباشد چون بنوه منقذی شد از آن مر جوهر فومی را مفر داشت که برتری بنا شد به نماز
 و روزه و پکی لباس اما برتری دارند بصدق و رع و حسن نیت سلامه صد از برای اهل اسلام و پیغمبر
 با ایشان برای طلب ضاء خدا با صبر بدون جنین و تواضع بدون ذلت و آنها قوی هستند که ایشان را خلاق
 برای خود خالص فرمود و آنها چهل نفر باسی فرزند دلهای آنها در یقین مانند بر احم خلیل است هر یک به پیغمبر
 او دیگری نمی آورد و آنها لعن میکنند چیزی با و اذیت و تحقیر و تطاول بر چیزی میکنند و حوص و پند دارند
 ثم اطیب الناس خیرا و اسماهم نفسا اعلامهم التوا و بجهنم البشاشه صغفم التلا من الی اخر ما قال و
 عز بالله الا ان خرب الله هم المفلحون و در آخر خبر او در داء گفت این مقامات نمیشود مگر پیغمبر بنا و جت
 آخره و هر کس بقدر دوستی با خود با اینها عرض کند بنصرتهم انفعک و محو الذین در کتاب سلوات
 نوشته اند مردی در وادی اردن مردی خودانی را دید که ایشان را دعا میگذارد و او بر او مساپه انداخته
 چون سلام نماز بداد سلام کردم و پرسید کیست گفتن اباس پیغمبر گفتم برای من دعا کن فرمود یا خان یا منشا
 یا حی یا قیوم و دو قام دس بران گفت که من ندانم و دست بر کف من نهاد که بر و خنک و دا حان بنام بدین
 من سبدا هیت می برفت گفتم ایا بر شما وحی میشود گفتن از زمانیکه پیغمبر وفات کرد وحی قطع شد بر سبدم چند
 نفر از ایشانند انما گفت من و خضر و ادریس و عیسی بن مریم گفتم ایا خضر ملاقات میکند هر سال در عرفات
 گفتن ابدال چند نفرند گفت شصت نفرند پنجاه نفر این عرض کردند اما شاطی الفرات و هفت نفر در شهرهای دیگر
 و یک نفر در انطاکیه و دو نفر دیگرند که بواسطه ایشان باران میبارد و از ایشان بر دشمنان نضرو میناید و با
 امر دین برایشان آنکه اراده شود دنیا هلاک کرد و ایشان را خلدوند بپرانند و این مکالمات در وقتی بود که مروان حکم
 با اهل شام قتال داشت پرسید در حق مروان چگونه فرمود او را کجا بر نند و دست چنان و طاعی و انانکه در آن کار
 حاضر شدند قلند و مقبول بدو زخ روید گفتم من در آن جنگاه حاضر بودم اما پیری نینداختم و شمشیر خود
 و نیزه بکار نبردم اکنون تو بی میکنم و دیگر هم بدینگونه معارک قتال حاضر نمیشوم گفت خوب میکنی در آن وقت و
 فرمان از شهر سفید از محضو ما حاضر شد بن گفت بخوران بز کوار و من پلنگان و نیم خوردم نیم دیگر مفقود شد
 فلانتم که نهاد که برداشت و می استر بود چو امیکرد بدون اینکه کسی را بیاید آمد و خوابید و حضرت
 بر او دست هم زدیم من زدن و فرزند علامه ندادم با شایبایم فرمود بر وقت بگردان چها وزن اخرا کن از آنکه
 نشوز کند و آنکه خلع کند و آنکه ملاغ کند و آنکه میاوان کند و غیر از ایشان هر زنی خواهد گفت من شایب
 می بینم فرمود و نشانها افتد و از نظر غایب شد و مرحوم ابن میثم در شرح نهج البلاغه بیان از ابدال آنرا
 است از علماء اعلام اخباری در وجود ایشان منقول یافتیم و کان این بنده است غما این اسفا صر که

از عفال
 حکایت
 حضرت ابی طالب

در عرض نبی خیر العظمی

ع ۲۳

علا شأن بنحو اختلاف مذکور شد برای اقامه درین بار بقیه الله فی الارضین و اقطار و اکناف عالمیثابه منزلت نوا
 خواص سالک سائر اند و تمسک امور میدهند و هر یک از امور و اخبار مسطوره منافی با بیان شرع اقدس است
 و مطرد خواهد بود و نقل بعضی از اقوال مذکوره در صورت ثنائی دلالت بر عبودیت این بزرگوار شریفه میکند و شاه
 راه دین قویم حضرت ختمی مرتبت اوسع است که خیالات معوج و غیر مستقیمه بعضی از اهل حال که بحال اند کلا اتم
 عن یوم یوم من الجویون وصف خساره خورشید زخماش پر که در این آینه صاحب نظران جز اتد بحال
 کلامهم بخانه ولا یج عن ذکر الله و یما رزقناهم ینفون و یج سبیل و افح من امتک و لکننا الاموات فاعیب
 اللام اجلنا من انصاره و اعوانه و الذابین عنه المصارعین فی حواجبه و المنسکین لا ولهمه و تواضبه القابین
 ارادته و المحامین عنه و المستشهلین بین یدیه بجهه با ارم الراجحین **حجرت** در ثواب اشظار ظهور فرج اعظم و
 حجت الله الاقوم اخبار کثیره است هر انکس با اشظار ظهور فرج و خروج امام عصر عیادت و میرد و این صحیح شهادت
 مرده است پس این روسپا که مبلای و پناه می خیزد و نوسل بجز نبی ندارد طالب و شائق و الفاشناق است صادق
 که با کمال بر مردکی و نهایت افسردگی هر گز در چندین روز از فسیله مرحوم آردی بخواند و اظهار اشفاق و شرف
 حضور ظهور را بخواند **رئی بدک ابلک بقایم العصب فحتم حنم اشطارک بالقریب اطلک**
النوی فاسانت مکک العید و طالت علینا فیک السین النبی الیم ثانی کل یوم شکایه یحزونه
 بها الاصوات مجاز من الندب هلم فقد صافک باسعه الفضاء من الضیم الاعلاء امینه الشره منی
 یجلی لیل النوی عن صبحه **رئی الشمس فیها طالعنا من الغرب فذباک ادر کفان فلو نبنا نلظی الی سلبا**
منه لک العذاب منی تشکی منک القلوب یطوه ندر علی اعدائک ارجیه الحرب فقم و املا الذبا فدا
اهلها یعدله هبل الشیاه فی مع الذبیر و اعطف علینا برء طیفک سائسا امور جمع الخلق بالبر
و الضب الی آخره خوبست بجای ترجمه اشعار ملجی شمس بر نهدا بنکارم بنمای رخ که باغ و گلستان
 آرزوست بکشای لب که فندرا و اتم آرزوست ای قنای بر رخ بنمای از نقاب لبر کان چهره مشع
 تابانم آرزوست بشیندم از هوای نوا و از طبل باز باز امدم که ساخت سلطانم آرزوست بغود
 و اسفاها همی زنم دیدار خوب و سرف کفانم آرزوست کویا نرم زبیل و اما ز رشک عام مهربان
 برده انم و افغانم آرزوست دی شیخ با چراغ همی کش کرد شهر کرد بود دملولم و انسانم آرزوست
 کشتن بافت بوی جنبه ام ما گفتانکه بافت میشو اتم آرزوست بجای شمس کشور بر نهد و شرق
 من مدهم حضور سلیمانم آرزوست برای برادر غلبن و خربز بنشین و بین در کتاب کمال الدین
 انحر بجزای تو حضرت صادق چون بر روی خاک نشست با جامه پوست چیری بادل افسرده و مانند زن
 فرزند زده اشک بر رخساره خو جاری کرده فرمود سید عینک تقی زادی و ضعیف علی مهدی و لغز
 منی را خه فوادی سید عینک و سگ مضای بجایع الابد و قد الواحد بعد الواحد فیما یجمع و العید

در این قول
 در این قول
 در این قول

در این قول
 در این قول
 در این قول

در این قول
 در این قول
 در این قول

روح و حجاب

۲۳۷

فما حسن بدیع نری من جنتی و این بقره من صدق و عن دارج الزبا و سوا العنا بالذبا الامثل العینی من
 غوازل اعظها و افعلاها و بواق اشدها و انكرها و نواب مخلوطه بفضائلک و نوازل مجوبه بسخاک حاصل معنی
 خطاب بقره حجه الله مفر ما پدای آقای من خبند کردن و تعطیل در ظهور خواب را از چشم من برده است
 و خوابگاه را برین تنگ کرده است با حذر دل مرا قطع نموده ای آقای من عینت تو متصل شده است با مصائب دیگر من
 فندان پاران و فرزندان دور و زکاوان دین بگویند اشکی که جاری میشود و ناله که از سینه بر می آید مگر برای این
 ظهور و بلا پائی که بعد از این نازل میشود و در آخر این حدیث مراد است حاضرین از اصحاب مانند فضل بن عمر و دنا
 کثیر و ابو بصیر و مسلم بن حنفیة از این خطبه مائل و حادث غافل محیر همانند عرض کردند خداوند چشم شما را انگر
 چه حالست در شما و چه حالته روی داده پس آید گشود و فرمود امر و زد در جگر کبابی که مستحل بر علم منایا و بلا یا
 و علم ما کان و ملکون است ناد و زبانت نگاه میکردم و تا ممل در امر فاش و مولدا و مبنوم با بطون ظهور و
 طول عمر و بلاوی مؤمنین در آن زمان و تولید شکوه در قلوب بشیعه از طول عمر وی و از نداد بسیار از مردم
 و خروج ایشان از بقیع اسلام یعنی لا یشخصه چنانکه فرمود و کل انسان از ضاه طاهره فی عفته مراد صوفی
 فاکرنت تا اخر حدیث غیر پیشانی از برای خا و به هر چه بخوابی شبی برای این دو سطر بر خواب و دوست
 نشاید با کمال دوستی که دارد منوقع منظر دوست نشود و عرض کن اللهم انت کشف الکریم البکوی قال لیک
 و از این عینه به الاسبی و الجوی بر غلیکه با من علی العزیز است و مرحوم سید طاهر در کشف المجه فرمود
 بفرزندش سید محمد طالب را ما ایز زنده هر چه از عمر این دنیا از دنیا رود درم از ایشان مفقود شود بچایب تحصیل
 کند برای کشف نفوس و اندو خورد با انوار الهی نبوده چگونه در مقام طلب بر می آید پس اثر و اعراض اشیا
 اسلام است و آن در خدمت امام زمان است که نور هر دو مفقود است باید در مقام طلب با تم و بخواهم نا ظاهر شود
 و قطع دنبال ظالمین را بجماد قطع دایر العزیم الذین ظلموا تا میاید فرزندان کریم از سلاطین هر ساله یکی انعام کند
 و میداند آن سلطان دشمن امام زمان است اگر آن شخص با ما مناهام قائل است باید بقاء سلطان جائز را بجهت
 انعامت وی خواهد پس خواه از امام عصر چه خواهی و خوراد بچند انعامت اهل جور ممکن ای فرزندان کریم
 عصر بفرستند رتبه تو کسی را و بفرمایند که من فلان وقت ظاهر شوم تو خواهی بود بجنس ظهور و ملاقات من و اگر
 سال دیگر ظاهر شوم تو را این مدت همانی با اموال کثیره و اولاد عدیده ای با تو بقاء خودت را اختیار مینمائی یا مرد
 را برای ظهور فرج ای فرزندان که سلطان جائز هر سال هزار تومان نبود همدو چون امام عصر ظاهر گردد این وجه را
 از تو قطع نماید بلکه بدشمن تو ظاهر امید شد و بفرماید بر حسب مصلحت تو مستحق نیستی و دیگری استحقاق دارد
 یا کدام بفرستد ظهور امام یا رسیدن این وجه در عینا با آن نیز بگوید که او از دست پادشاه جائز خداوند
 ما را بجلت امحان در سپاه و در پستان او را است از خواندن دعاهای غافل نشوم و از خواندن دعاهای

از سینه بر می آید
 اشک و اشک
 اشک و اشک
 اشک و اشک

فما حسن بدیع نری من جنتی
 و این بقره من صدق
 و عن دارج الزبا
 و سوا العنا بالذبا
 الامثل العینی من
 غوازل اعظها
 و افعلاها و بواق
 اشدها و انكرها
 و نواب مخلوطه
 بفضائلک و نوازل
 مجوبه بسخاک
 حاصل معنی
 خطاب بقره
 حجه الله مفر
 ما پدای آقای
 من خبند کردن
 و تعطیل در
 ظهور خواب
 را از چشم
 من برده است
 و خوابگاه
 را برین تنگ
 کرده است
 با حذر دل
 مرا قطع
 نموده ای
 آقای من
 عینت تو
 متصل شده
 است با
 مصائب
 دیگر من
 فندان
 پاران و
 فرزندان
 دور و
 زکاوان
 دین بگویند
 اشکی که
 جاری
 میشود
 و ناله
 که از
 سینه
 بر می
 آید
 مگر
 برای
 این
 ظهور
 و بلا
 پائی
 که
 بعد
 از
 این
 نازل
 میشود
 و در
 آخر
 این
 حدیث
 مراد
 است
 حاضرین
 از
 اصحاب
 مانند
 فضل
 بن
 عمر
 و
 دنا
 کثیر
 و
 ابو
 بصیر
 و
 مسلم
 بن
 حنفیة
 از
 این
 خطبه
 مائل
 و
 حادث
 غافل
 محیر
 همانند
 عرض
 کردند
 خداوند
 چشم
 شما
 را
 انگر
 چه
 حالست
 در
 شما
 و
 چه
 حالته
 روی
 داده
 پس
 آید
 گشود
 و
 فرمود
 امر
 و
 زد
 در
 جگر
 کبابی
 که
 مستحل
 بر
 علم
 منایا
 و
 بلا
 یا
 و
 علم
 ما
 کان
 و
 ملکون
 است
 ناد
 و
 زبانت
 نگاه
 میکردم
 و
 تا
 ممل
 در
 امر
 فاش
 و
 مولدا
 و
 مبنوم
 با
 بطون
 ظهور
 و
 طول
 عمر
 و
 بلاوی
 مؤمنین
 در
 آن
 زمان
 و
 تولید
 شکوه
 در
 قلوب
 بشیعه
 از
 طول
 عمر
 وی
 و
 از
 نداد
 بسیار
 از
 مردم
 و
 خروج
 ایشان
 از
 بقیع
 اسلام
 یعنی
 لا
 یشخصه
 چنانکه
 فرمود
 و
 کل
 انسان
 از
 ضاه
 طاهره
 فی
 عفته
 مراد
 صوفی
 فاکرنت
 تا
 اخر
 حدیث
 غیر
 پیشانی
 از
 برای
 خا
 و
 به
 هر
 چه
 بخوابی
 شبی
 برای
 این
 دو
 سطر
 بر
 خواب
 و
 دوست
 نشاید
 با
 کمال
 دوستی
 که
 دارد
 من
 موقع
 منظر
 دوست
 نشود
 و
 عرض
 کن
 اللهم
 انت
 کشف
 الکریم
 البکوی
 قال
 لیک
 و
 از
 این
 عینه
 به
 الاسبی
 و
 الجوی
 بر
 غلیکه
 با
 من
 علی
 العزیز
 است
 و
 مرحوم
 سید
 طاهر
 در
 کشف
 المجه
 فرمود
 بفرزندش
 سید
 محمد
 طالب
 را
 ما
 ایز
 زنده
 هر
 چه
 از
 عمر
 این
 دنیا
 از
 دنیا
 رود
 درم
 از
 ایشان
 مفقود
 شود
 بچایب
 تحصیل
 کند
 برای
 کشف
 نفوس
 و
 اندو
 خورد
 با
 انوار
 الهی
 نبوده
 چگونه
 در
 مقام
 طلب
 بر
 می
 آید
 پس
 اثر
 و
 اعراض
 اشیا
 اسلام
 است
 و
 آن
 در
 خدمت
 امام
 زمان
 است
 که
 نور
 هر
 دو
 مفقود
 است
 باید
 در
 مقام
 طلب
 با
 تم
 و
 بخواهم
 نا
 ظاهر
 شود
 و
 قطع
 دنبال
 ظالمین
 را
 بجماد
 قطع
 دایر
 العزیم
 الذین
 ظلموا
 تا
 میاید
 فرزندان
 کریم
 از
 سلاطین
 هر
 ساله
 یکی
 انعام
 کند
 و
 میداند
 آن
 سلطان
 دشمن
 امام
 زمان
 است
 اگر
 آن
 شخص
 با
 ما
 مناهام
 قائل
 است
 باید
 بقاء
 سلطان
 جائز
 را
 بجهت
 انعامت
 وی
 خواهد
 پس
 خواه
 از
 امام
 عصر
 چه
 خواهی
 و
 خوراد
 بچند
 انعامت
 اهل
 جور
 ممکن
 ای
 فرزندان
 کریم
 عصر
 بفرستند
 رتبه
 تو
 کسی
 را
 و
 بفرمایند
 که
 من
 فلان
 وقت
 ظاهر
 شوم
 تو
 خواهی
 بود
 بجنس
 ظهور
 و
 ملاقات
 من
 و
 اگر
 سال
 دیگر
 ظاهر
 شوم
 تو
 را
 این
 مدت
 همانی
 با
 اموال
 کثیره
 و
 اولاد
 عدیده
 ای
 با
 تو
 بقاء
 خودت
 را
 اختیار
 مینمائی
 یا
 مرد
 را
 برای
 ظهور
 فرج
 ای
 فرزندان
 که
 سلطان
 جائز
 هر
 سال
 هزار
 تومان
 نبود
 همدو
 چون
 امام
 عصر
 ظاهر
 گردد
 این
 وجه
 را
 از
 تو
 قطع
 نماید
 بلکه
 بدشمن
 تو
 ظاهر
 امید
 شد
 و
 بفرماید
 بر
 حسب
 مصلحت
 تو
 مستحق
 نیستی
 و
 دیگری
 استحقاق
 دارد
 یا
 کدام
 بفرستد
 ظهور
 امام
 یا
 رسیدن
 این
 وجه
 در
 عینا
 با
 آن
 نیز
 بگوید
 که
 او
 از
 دست
 پادشاه
 جائز
 خداوند
 ما
 را
 بجلت
 امحان
 در
 سپاه
 و
 در
 پستان
 او
 را
 است
 از
 خواندن
 دعاهای
 غافل
 نشوم
 و
 از
 خواندن
 دعاهای

در عرض پروردگار عظیم

همه که در کتابهای ادعیه زیارات و سب است در میمنت کربا شیم بیکر در آخر دعاء عهد چه فرموده اند چون
 تمام کردی این دعاء عهد را سر زبانه سنت بران راست خویزن و بگوی **الجلجل بامولای** یا صاحب الزمان و این
 دست بران زدن اشاره به عظیم است از فراق و هجران دوست مغفوق چنانکه اهل صیبه هم دارند اللهم صل
 علی ولینک المحی سنتک الفائم الداعی الیک الدلیل علیک جنتک علی خلقک و خلقینک فی ارضک و شاهدک علی عیالک
حضرت بدان جمعی از بچران به مهد و تپه نوعیه فائل شدند و گفته اند در محضر از اعضا و جود کمالی و مرشد
 کافی لازم است که سالک را بنمید نزدیک کند و واسطه فیض از قبضه نبوی خلق باشد و بعضی این مرشدان را **عظیم**
 وقت کرده اند اما بعضی این قطب را از پیغمبر افضل دانسته اند از آنکه پیغمبر از ظاهر مبداء و مردم و از احکام معانی
 ظاهر تر مطلق منبوا و اولی و مرشد اخبار از امور باطن مبداء و چون پیغمبر از دنیا برود دوره و دولت او
 تمام است و من مات فمات قیامت پس در مقام سیر سلوک رعایا باید در ظل ظلیل ولی خدا نیش نمایند و این ظایفه
 دو قسم شده اند بعضی از ایشان بطریق ناسخ فائل اند یعنی روح ولی بعد از آنکه مفارقت از بدن کرد داخل
 میشود در بدن ولی دیگر همانند او با افضل از او و معتسک شده اند این آیه کریمه مانع من اینها و نسیها تا بحیر
 منها و مثلها و بعضی هم باوصاف فائل شده اند یعنی هر کس از ظاهر دعوه و ارشاد کرد و اوصاف مخصوصه از او
 ظاهر شده و اجازه از ولی سابق و قطب فائل داشت باید مردم رجوع بگویند از آنکه فوضات از مبداء بوی
 میرسد از او بخلاف و فرقی نمیکند صاحب خاصه از آل محمد باشد چه زوال بجهل چه ال علی چه ال عمر و ال
 ابو سفیان و ال مروان باشد و این جماعه اعتقاد بقیام ال محمد مخصوصند از دنیا تا احوال ایشان تمام
 باوصاف خاصه معلومه است پس هر آنکه مضاف شود از هر طائفه باشد اولی است و میگویند حضرت امام عصر
 وفات کرد ولی دیگر بجای او آمد و عبارتشان است ان محمد بن الحسن العسکری صار من الابدال ثم من الاولاد ثم من
 الاقطاب ثم من الاولیاء و کان ولی عصره و علم الله انما وفات و قام الاخر مقامه و این طایفه بسیارند از اولاد
 از شمار و اصول و فرعی این مذهب تا از دو اوین کلمه صوفیه ترا ضیق از عرفاء و فضلا از اهل باطن ایشان
 مانند مشویان مولوی و مشورات محیی الدین عریض و تحقیقات ابی حامد عزالی و عبارات علاء الدوله صفاری
 کلام شیخ محمود شبستر و بیانات ابو یزید بسطامی و مفردات شاه نعمت الله ولی و منظومات نور علی شاه صفاری
 و مرزا محمد تقی کرمانی و اجلاء از این مذهب و طایفه نقل از مهتاب به نوعیه صفتیه و ناسخیه و تجلی روح و لا
 در تجلی شخصی از اشخاص تجلی آن شخص باوصاف ولی نظا و تراعی و تپا و فارسیا نموده اند اما امامیه اثنا
 عشریه بر حسب اجازة و اواز از اهل عصمت و طهارت و ولایت و امامت را محض میدانند و بعضی مخصوصه که از
 صلیب علی و بطن فاطمه علیها سلام است و ان شخص حافظ و حی و داعی خلق و واسطه فیض و داعی علم و منبع سرور
 امر اجل و بیت الحمد و ساعت سبحانیه و خازن حکمت و محل معرفت و لطف مخصوص و امام عصر و قطب وقت و شاه
 معین و غایت مشرور و کل چیز فیض کامل و سلطان منصور و حجة منتظر و مهتاب مؤمن و یاسر شداید و فایده بیست

عظیم
 حضرت
 کافی
 عظیم

روح و حکایت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الطاهرين

وخاتم اولياء ومظهر دين ومجيب سنة ومفتاح غيب كل طيب ومصباح امد وجبل رخص وجوه قلوب ولبس دغ
وغيب ندى تام اعظم الهى حضرت محمد بن عبد الله صلى الله عليه وسلم است از سال دو گشت و پنجاه و شش
تا کنون زند است از دنیا آمد و ماوانى وى خارج نیست و در سوابك عمل غيب اجناب است عبوس نسبت
و میخوايد و نکاح میکند و هر سال پنج مبرود و در بر و بحر سپهر مبرود مرامى پند و شايد بعضى ان بزرگوار
را بر پند اما پندشنا سند بلك بلك میناید و استبعاد هم از غيب كثر عمر و طول زمان او نمیرود و اجناب
و خاصه در كبت بطریق قطع در بقاء وجودش و پیشش مشوئست بر حسب حكمت الهیه و توفیق ^{ایند} توفیق بسپف میناید و اینها
زمان خود را از زيارت جمال خورشید مثال خورشید مینماید و اینها شرفنا الارض بنور ربها نیز در حق وى
ما و است پس خوبست عرض کنیم ای پادشاه خوبان داد از غم شعله دل بجو بجان آمد و فاست که باز آن
و زمان ظهور ان وجود حق منظور چون زمان قیام ساعتها ما مانده حالات دیگران بزرگوار محفى و پنهان
اما در كلمات ائمه دین مانند فاتیما زهرا سیه و حقایق ظهور و زمانه مرادات تلویحیه است که از ان بعضى از اهلى
استدلال و استنباط نموماند و وقت ظهور را تعیین کرده اند چنانکه مرحوم سید جید سید غم الله جزا شری فرمود
استاد مارئیس المحدثین و خاتم المجتهدین مجلسی صاحب کتاب بحار الانوار ادام الله افادته و اجزل الاخرة مشوانه
و سعاده در مقام ابضاح و تفسیر بعضى از اخبار و مشاهد امد و مطابق کرد با وقت ظهور و دلش صفتها ان الله
پنهانها و فرمود ظهور در پنج دران دولت است ماخذ استدلالان مرحوم از سه حدیث است و حدیث مرى از
کتاب غيبه نغانى است از باقرین و صادقین علیهما السلام و يك حدیث از کتاب شیخ اجل محمد بن موسی عیاشی است
از حضرت باقر علیه السلام از ابابکر و مى نقل نمود و حدیث سوم مشروح است ما خود از معلى بن عوف مقطع
افران مرحوم مجلسی فرمود حساب آن هزار و یکصد و پنجاه و پنج است زمان بحر بر این ساله هزار و هفتاد و
هشت است پس از زمان ظهور تا کنون شصت و پنج سال دیگر باقى است چون حدیث ابابکر مفضل است
نمودم ملخص فرموده مجلسی را ذکر نمودم اما دو حدیث شیخ اجل محمد بن ابراهیم نغانى را مینویسم اول
حضرت صادق از حضرت امیر مؤمنان ۳ روایت کرده که در شرح احوال بنو امیه بنو عباس فرمودند
القام القائم مجرسان و غلب علی بنی كوفان و سلطان تعدد جزیره بنوكوان و قام مینامند بجلان و اجانبه لا بر
الديکم و ظهر بنو لوى بان الترتک منقرات في الاقطار و الحمرات و كانوا بنى مناب و مناننا اذ خرب البصر و قام بها
الامر بعد فرمود اذ جهرنا الؤوف صفتنا الصفت و قتل الكذب الخروف سناك يوم الاخر و شور التاثر و نهلك
الکافر يوم القام للامول و الامام المحمولى له الشرف و الفضل و هو من قلدك باحسين لا ين مثله يظهر بين
في ريب و يظهر على الثقلين و لا يترك في الارض الا دين طوبى لمن ادرك زمانه و نجى و انه و شهكنا يا مائة العرش
اما معنی ان بخواجال ازین فریاد است چون بایشند قائم مجرسان و غالب شوق بر زمین کوفان و پادشاهی بعدی کند
از جزیره بنوكوان و ان جزیره شصت و یک مبرود و بر جزیره قائمى از ما بجلان و او را اجانبه مینماید ابر که جامع
اعتقاد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الطاهرين

الصفوف

در عرض حضرت عبدالعظیم

۲۴۰

و بدیم که اهل فریبند و ظاهر شد دان برای فرزندان علم های بطریق نفی در اطراف آن و اما کن شریفه و مراد از
 مراد ما مکنه شریفه است پس چنگها بشود مراد از صفات و صفات جنگهای بزرگش و رفتی که بصره خرابت بود
 امیرا بر خیزد و در وقتی آشکارا شود مراد از آن، و اینست که وصف زنتد صفها از ایشان و کشته شود
 کیش خرف یعنی مرحوم صفی میرزا که مراد از آنست که اول او را کشتند و زد دیگر است که خودخواهی میکند
 و هلاک میشود کافر. و مرحوم شاه صفی ظاهر در روز سلطنت خود خودخواهی میکند از مرحوم صفی میرزا که
 کشته شد پس خانم مامول و امام مجهول که صاحب شرف و فضل است از فرزندان نوای حسین که پسر عمی است
 پیام میکند و ظاهر میشود پس رکن کعبه و حطیم و آن محل خروج آن سرد است با جماعت طلبه که بعد از صاحب بلند
 برین دانش نمیکند و برین راه از دل مردمان و ادنی ایشان و مراد از ادین ایشان اندیش پیام مامول اشاره است
 با افضال دولت صفویه بدو و در حدیثی علی بن ابی طالب علیه السلام و مراد از خروج کنند از آن مردمان
 امره ترک چنگیز خان و هلاک او خان است مراد از قائم سنجاریان شاه مؤید شاه اسمعیل است از اینجه اضافه
 بخود فرمود که از مافاتی پیام میکند و مراد از ظهور لولدی با آن ترک همان فرزند اکرم امیر مؤمنان است و مراد از
 امیرا مره همان شاه مرحوم است یا یکی از سلاطین صفویه **آقا سید محمد** در غینه بغانی از ابو خالد مروی است که حضرت
 با فرزند موکاتی بقوم فرجوا بالشرق بطلوه من الحق فلا یطربنهم طلبین نه فله یب یابونه فاداروا ذلك وضعوا
 علی عواتهم فبطون ما سئلوا فله یقبلون حتی یقوموا ولا یب یضربوا ان الیه صاحبکم سلام شهداء یعنی می آیند
 قوم از مشرق طلب حق کنند پس قبول نمایند پیر شمشیرها بر کرد نه ای خودشان که از آن رو پیام یعنی نمایند چو گویند
 حضرت امام عصر تسلیم نمایند و کشته ها ایشان شهیدان است که در مرحوم عثمانی فرمودند از خود و مشرق سوی
 سلاطین کسی نگذاشته است مانند شاه اسمعیل مرحوم پس از آنکه با اجماع از سلاطین صفویه بر آن حق را
 طلب کنند و بجز رحمة الله اعظم بدهند پس از این حدیث افضال دولت صفویه بدو و مهذب ظاهر است تمام شد
 و مرحوم سید فرمود آنچه استاد می آید الله فرمود احتمال قریب نهال بخیر است و اما این معنی را قطع نداریم بلکه
 مظنه نداریم که معنی خراب نیست بلکه خوانست اینگونه اخبار منشا است بکن نیست از آن معانی آنها و از آنچه
 مرحوم مجلسی فرمودند عمرهای ما هائیم رسد و امید داریم ببقاء آن سید کرم بریم و این جاهل بر حسب فهم خود
 که عین جهل است از این حدیث شریف و اطلاع از مروزات بیانات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بگردان
 پس از آنکه حکم کامله الطیبه خلافت از آن مرحوم دانست افضاء کرد شاید از آنچه دانستند ام معتمد الحقیقه
 شود و شاید هم صلاح در واقع باشد و افضاء نکند البته با احتمال دانستن نیست از آنچه در این حدیث
 شریف است و از آنست که لایزال بر اینها مفصوم بود و آن حدیث را مرحوم عالم الهدی ثانی در جامع مرحوم فیض
 طالب شاه نقل کرده است آن کتاب صائر از ذره الباهر که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بخط شریف خودستان فرمود
 فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم فاصعدنا ذری الجفای بقی باقیام النبوة و نورنا سبع طیفان اعلام الفسوة

این حدیث در جامع فیض طالب شاه نقل شده است
 و در کتاب صائر از ذره الباهر که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 بخط شریف خودستان فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم
 فاصعدنا ذری الجفای بقی باقیام النبوة و نورنا سبع طیفان اعلام الفسوة

احتمال میدهم
 احتمال داده ام

دکتر سید محمد باقر
 در کوه سوکونیه

روح و ریح

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بالمداينة حتى لو شالوش و غيوبت الندي و خطاء العبدى و فبا التيقن الفلم في العجل و لو اجد الحمد و المحور في الا
 و اسباطنا خلفا الذين و خلفا النبيين و مصابيح الامم و معارج الكرم فالكلم البس حلة الاصطفى لما عهدنا من
 الوفاء و روح القدس في جان الصافورة ذاق من جلائنا الباكورة و شبعنا فرة الناجية و انفسنا الزاكية التي
 صاروا الناراء و صوو على الظلمة و الطغاة عونا و نفي لتا ينابيع الجوان بعد اظنى البزان لتنام الروطه و الطوار
 و هذا الكتاب ترة من جيل الرحمن و فطرة من بحر الحكمة كنبه الحسن بن علي العسكري في سنة اربع و خمسين و مائتين و ثمانين
 بافلم كليل و بيان شكسهم محصل و مختصر من غيرات شرفه را ترجمه مينمايد يعنى اما الله حكيم بديهم به بلند بهاي
 خطاين بقدماي بنوة و شنائى با ديم هفت مرتبه فشانه هاي جوانمردى با بهداين پس ماشه هاي جنكيم و بارانها
 زيرش و رانده هادشمان و امر و ز مشهور فلم ازان ماست فدا الواء حمد و حوض بر اى ماست و فرزندان ماسو كند
 خورده اند كه با دين باشند و انها خلفه هاي پيغمبرند چراغهاي امنا و كليلها بخشش پس موسي عمران جامه بر كوتاه
 پوشيد جزا كه از وى فاه بهدا قيم و روح القدس به شستها عالیه از به و اما كه دست كسي انما از سجد
 من عزيمت پس بر روح القدس جبرئيل است كه ملازم ايشا و ائمه دين بود و صاقوره ظاهر انصاف است كه كاسه و الاى
 و در صود پتكه جان بسا انهاي شنباشند حدائق شنبه حال اسبابم عمل يعنى مراد از حدائق اشجار ممتنع است
 و كوا مفضو از جان صاقوره اعلى عظيم و خطرة القدس از عرش بر پاست كه مانند صفى است بر اى اهل جان
 و انعام حضرت خاتم پيغمبر است كه از تمام عالم اجرام و اجسا و از هشت هشتاد و نوبه بالا است و كسى با مقام رسيد
 و نرسيد مگر جبرئيل امين كه در سده المشهور و زير عرش با نقاب كاست مكن است پس حسيح و زلف و دعوت
 حضرت رسالت از ثماعارف و حفايق شجره عمليه بعد استعدا و فطرة جنائنه ملكيه خود اجنا كرده
 بناقده جان خود داود بعبارة اخرى اول كه سكره در عالم اعلى از بهوه هادست نخورده و بچيده باغ ما چشيد
 روح الاى بود پس هر انچه جبرئيل داشت از ثمرات جنه شجره طيبه احدية و فروع زكوة فاطمه بود فلان اين
 در ملازمته خدمت ايشان بر همگان فخر مفرود و اگر جهان قلب مصفى آن بزرگوار باشد مراد از حدائق با كوه
 موهبها معارف نبويه استبعادى نتوان كردن از كنج جبرئيل فران را بر دل با ك سفير نازل ميكرد اما بمضمون
 ربه جامل پس بفقير از حفايق فران اطلاعى نداشت پس از نزول بان عمل اشرفنا لطف مسئلتك ان حفايق و حفايق
 و اشارات و بشارت و نمود وى آموخت و در حضرت حدیث امام كه فرمود اذن من جلائنا الباكورة اشارة علم
 جبرئيل بعد از حضرت ختمى ما بى تو تمام قلوب صافه بر طامرين يعنى تمام دوازده ائمه اطهار بر روح القدس كشته
 و بود به كل ظاهري هر يك از ايشان است به سبب از بهوه فامعارف لا محصي بهر هادست و اكنون
 خدمت امام عصر عجل الله فرجه بهر منده پشتو و ترجمه باقى آنچه شريفنا است كه پير و ان و دوستان ما را اهل
 جنانند و كره و باكان و از اين اجماعه مستند نگاهدارند و بر ظالمان و كفاكاران ما را پاری كشته و بار
 ميشود از بر اى چشمه ها چوه پس از بر اى و حشر انشا بعد از تمام عدل الروطه و طواسين اين كتابه من فرة

بسم الله الرحمن الرحيم
 در بیان معانی و حقایق
 این کتاب

در بیان معانی و حقایق
 این کتاب

در بیان معانی و حقایق
 این کتاب

روح و نجوا

۲۴۳

که سبقت طمع است جمع کثیر و جم غفیری پاکست دولت بنی عباس منقرض گردید و عاده تاریخ آن کلمه خون شد یعنی
 ششصد و پنجاه و شش و مراد از زوراء بغداد است و فرزند جلد و جلد و فرزند شاهانست و زوراء بفتح و مدح
 است مردم پرمشوره که پیام وی برآمدند برای اعلام مردم پیش از خروج امام جماعت و جمعه نام مردم سعی نمایند و
 خواندن امام و ابستونند و این نداء و اذان با مرعشان بن عقیان شد در روز جمعه در سنه پنجاه و یک و بعد از خروج وی و یکی
 بعد از آنکه و یکی نشستن بعد از نزول از منبر و زوراء نیز اسم کوهی است در شهری کویا همان است که نزدیک است
 علی است در آنجا هفتاد هزار نفر از فرزندان قرآن که صلاحیت خلافت دارند بدست او لادجم کشته میشوند و
 و شاید در زمان و دولت حضرت قائم باشد و این آیه عباد این کوه و این عدد از کشتهگان را در شعرش گفته است
 و نضرا بالرفداء منهم لندی صبی ثانون الفاسل ما نخر البکث یعنی نخر میشوند هشتاد هزار نفر در نزد یک زوراء و
 چاشتم چنانکه شترها را نخر میبایند و مراد آسفرین و جمعی برای ملاحظه نسبت بعضی گفته اند سلاطین صفوی اند
 که در بعضی از بلاد ایران که بین سوم و چهارم از اقالیم سبعاشرین پادشاهی کردند و بر شاه اسمعیل صفوی طاعت
 نراه بناریغ مذهبا الحقی بود اما حرف من که در کله و اسفرین و جمعی است اگر حرف تجربنا شد و من شخصی باشد مختصا
 بیک نفر و یک پادشاه دارد چنانکه بودن ماه بین مشارکان سلطنت بک شخص را میفهماند و آن کسیکه وجه و ذنک
 حضرت شاه ولایت است پیش از آن جناب ظاهر و مینماید و در هر یک از کوارش شمشیر میزند از میان بالهای اقبال
 که خانه کعبه است حضرت حجة الله امام عصر علی الله فرج ما است انقاد کتاب منطاب عواله العلوم از کتاب گفته این
 نزار شریف را بنمود بگردن زبل خطبه او لوه نقل فرموده محل حاجت از اعباد انما منوسید و نینی مدینه بقالها
 الزوراء بین جلد و جلد و الفرات فلما رأته و ما مشیده بالحق و الاجر من حرفه بالذهب الفضة و الا و رود
 المنفا و المرور و الرخام و ابواب العاج و الابنوس و الخیم و العناب و السارات و قد علبت بالساج و العرم
 الصوبر و التلب و شبت بالفصور و نوات علیها ملک بنی الشیبان اربعة و عشرين ملكا علی عدد ستی
 الکدینیم السفاح و المقلاص و الجوع و الخدوع و المنظر و الموت و النظر و الکبش و المنور و العشار و
 المضطلم و الماضی و العلام و الرهبانی و الخلیع و السبار و المشرق و الکدید و الاکتب و المسرف و الاکتب و الوسیم
 و الظلام و العینوق و عقل القیلة الغیر ذات القلادة الحراء و ذی عینها قائم الحق یفر عن وجهه بین الاقالیم کثیر
 المذی بین الکواکب الدریه الا ان محز وجهه علامت عشره اولها طلوع کواکب ذی الذببت اذا ذاک یظهر من النور الانوار
 و تحت کلمه الاخلاص لله علی التوحید پس عامر بن کبیر عرض کرد از ائمه کفر و خلفاء باطل خبر داد بدخوبت انحراف
 که بعد از شما خلافت مینمایند بماها استنا ساینده نگاه از حالت ائمه اطهاران بزرگوار اخبار فرمود و مرحوم شیخ
 عمداً بن نور الله نور الله شریک در کتاب مذکور فرمودند مراد از بنی شیبان بنی عباس اند و شیبان اسم
 شیطان است از آنکه شیطان شریک ایشان بود و جوربال رسول و مشهور است عد و خلفاء بنی عباس سواد
 نفرند و در این مورد بیست و چهار نفر را ذکر فرموده است با القاب خاصه برای استقلال و قدرتی که در خلافت
 داشتند و در این مورد بیست و چهار نفر را ذکر فرموده است با القاب خاصه برای استقلال و قدرتی که در خلافت

در این کتاب
 از کتب معتبره
 است که در
 تاریخ و
 جغرافیه
 و غیره
 مذکور
 است

در این کتاب
 از کتب معتبره
 است که در
 تاریخ و
 جغرافیه
 و غیره
 مذکور
 است

در این کتاب
 از کتب معتبره
 است که در
 تاریخ و
 جغرافیه
 و غیره
 مذکور
 است

در عرض حضرت عیسیٰ العظیم

۲۴۴

بوده است از آنکه جمعی از ایشان منزّل بودند و ولادتشان در آن زمان که شد اندامین و منصرف و مسیحین و غیره
 و امثال آنها اما بعد علی سنی الکریم که از معجزاتش مراد از سنیهای عمده است آن بیست و چهار سال
 و یازده ماه و هشت روز بود و معجزاتش از هم از خلفای نبی عیسی بود و قولی است که پادشاه بنی عباس بیست
 و چهار سال و چند ماه خلافت کرد و آنچه در این خطبه مبارکه در روایت است از آنحضرت که شد صحیح و تمییز آن بعد از آن
 خلفای نبی عیسی و فتنه صاحب فلاحه فایم الحق است که سوره زینب علیها ماتمه ماه نایزه است بیست و چهار
 در خشنده و از برای خروج آن فایم الحق علامانی است که ذکر شد چون آن علامات منضمه کرد بدان وقت قرآن را
 میشود و نکته توحید و اخلاص تمام میکرد و معلوم است که از فرزند مراد فایم الحق است از آنکه پادشاه از آن
 مسلمانان که در زمان اجماع بود و در حقش صورت نماید میتوان گفت تمام محقق کرده است پس از سوق کلام اسفند
 معلوم است آن شخص فایم الحق نور ایمان و اسلامش عالم را منور و روشن کرد و آنچه از اخبار و نوایح معلوم است
 اغلب علامات عشره مانند فرج سوره دباله دارد و هیچ مرجع و جماعه و خستند از منتهی سابقه ظاهر شده است و فرج
 فایم الحق نیز بیست و چهار سال از عمر محبت الله فرجه و داعی احکامات سلاطین سابقین و ملوک سالفین کرد
 اسلام تمام محقق کرده اند مطلع شده اند مانند پادشاه دین خواه این عصر و عهد تمام محقق بنا فایم که نور در دنیا
 بنکوتن با فایم سبعة نایزه و در خشنده باشد از آنکه عیال اهل دین با مؤمنان با کافرانها که کافر اند بر مذهب حق
 مفراند و ایشان را نوری بیست و چهار سال ایمان نور ایمان بفراد و جو بودند سفره از زمین مبین و زمین ملک
 با هر است اظنافه تا چه حضرت که نور فایمات محض اندامی و له حالیه ناصر پادشاه که در دنیا فایم موجود بود
 ایشانست این دولت حق مانند ماه تابان در بین دولت در خشان و نمایان است از کانی ایشان چون الله و
 نایب در کمال دانست و انان و خود میدان تمام و کمال بدن انسان است و حال انسان از صورتها است و آثار
 ایمان که مستند بود و انسان از روی رخسار و پیشانی او ظاهر میشود بلکه اقبال کلی بنده خداوند تعالی
 بفراد و جهت وجهی فی نظر التمولی الخ و بعضی قول وجهک منظر السجود الحرام از صورت است و کسیکه
 در ظهور این نور سید نام و علم کامل است البته پادشاه است که اگر این وجود مسعود بنامش باشد که اشعار ایمان و
 آثار اسلام ظاهر میشود و کجا ما جامه النبوة اجراء و انقاد میکرد و در این دو سپاد و ام این دولت موجود است
 برهان خود مستند و منرب است امید و اید است حضرت پیر مرد کار بعد از این دولت مغبوطه منصوره بنده کاش و
 ملغای هر آسای فایم ال محمد که ولی عهد و حجت عصر است هر منده و خورشید فرمایند انشاء الله تعالی و اگر کسی بگوید
 مانند مرحوم مجلسی طاب ثراه مفضولان عیانه فایم الحق بکفر از سلاطین مسغوبه است تمام ایشان که در آن زمان
 بودند در مدت منادی و بیست و پنجاه سال سلطنت بطریق حق کردند اول ایشان مرحوم شاه اسمعیل سلطانی
 جد و افرایشان مرحوم شاه طهماسب ایشان فایم حق بودند و افعال خیر و اعمال برتر ایشان پدیدار گشت
 البته که بنماییم از آنکه سابقه عرض کردم هرگز و غیر شاه بر این دین و ایمان تمام نمود و فایم الحق است لیکن آن

در عرض حضرت عیسی العظیم
 در آن زمان که پادشاه بنی عباس بیست و چهار سال و یازده ماه و هشت روز بود و معجزاتش از هم از خلفای نبی عیسی بود و قولی است که پادشاه بنی عباس بیست و چهار سال و چند ماه خلافت کرد و آنچه در این خطبه مبارکه در روایت است از آنحضرت که شد صحیح و تمییز آن بعد از آن خلفای نبی عیسی و فتنه صاحب فلاحه فایم الحق است که سوره زینب علیها ماتمه ماه نایزه است بیست و چهار در خشنده و از برای خروج آن فایم الحق علامانی است که ذکر شد چون آن علامات منضمه کرد بدان وقت قرآن را میشود و نکته توحید و اخلاص تمام میکرد و معلوم است که از فرزند مراد فایم الحق است از آنکه پادشاه از آن مسلمانان که در زمان اجماع بود و در حقش صورت نماید میتوان گفت تمام محقق کرده است پس از سوق کلام اسفند معلوم است آن شخص فایم الحق نور ایمان و اسلامش عالم را منور و روشن کرد و آنچه از اخبار و نوایح معلوم است اغلب علامات عشره مانند فرج سوره دباله دارد و هیچ مرجع و جماعه و خستند از منتهی سابقه ظاهر شده است و فرج فایم الحق نیز بیست و چهار سال از عمر محبت الله فرجه و داعی احکامات سلاطین سابقین و ملوک سالفین کرد اسلام تمام محقق کرده اند مطلع شده اند مانند پادشاه دین خواه این عصر و عهد تمام محقق بنا فایم که نور در دنیا بنکوتن با فایم سبعة نایزه و در خشنده باشد از آنکه عیال اهل دین با مؤمنان با کافرانها که کافر اند بر مذهب حق مفراند و ایشان را نوری بیست و چهار سال ایمان نور ایمان بفراد و جو بودند سفره از زمین مبین و زمین ملک با هر است اظنافه تا چه حضرت که نور فایمات محض اندامی و له حالیه ناصر پادشاه که در دنیا فایم موجود بود ایشانست این دولت حق مانند ماه تابان در بین دولت در خشان و نمایان است از کانی ایشان چون الله و نایب در کمال دانست و انان و خود میدان تمام و کمال بدن انسان است و حال انسان از صورتها است و آثار ایمان که مستند بود و انسان از روی رخسار و پیشانی او ظاهر میشود بلکه اقبال کلی بنده خداوند تعالی بفراد و جهت وجهی فی نظر التمولی الخ و بعضی قول وجهک منظر السجود الحرام از صورت است و کسیکه در ظهور این نور سید نام و علم کامل است البته پادشاه است که اگر این وجود مسعود بنامش باشد که اشعار ایمان و آثار اسلام ظاهر میشود و کجا ما جامه النبوة اجراء و انقاد میکرد و در این دو سپاد و ام این دولت موجود است برهان خود مستند و منرب است امید و اید است حضرت پیر مرد کار بعد از این دولت مغبوطه منصوره بنده کاش و ملغای هر آسای فایم ال محمد که ولی عهد و حجت عصر است هر منده و خورشید فرمایند انشاء الله تعالی و اگر کسی بگوید مانند مرحوم مجلسی طاب ثراه مفضولان عیانه فایم الحق بکفر از سلاطین مسغوبه است تمام ایشان که در آن زمان بودند در مدت منادی و بیست و پنجاه سال سلطنت بطریق حق کردند اول ایشان مرحوم شاه اسمعیل سلطانی جد و افرایشان مرحوم شاه طهماسب ایشان فایم حق بودند و افعال خیر و اعمال برتر ایشان پدیدار گشت البته که بنماییم از آنکه سابقه عرض کردم هرگز و غیر شاه بر این دین و ایمان تمام نمود و فایم الحق است لیکن آن

منهج و رنجان

۲۴۵

دو خروج خانم الخو معین است قبل از زمان این دولت در این دولت ظاهر گردید و دیگر آنکه اثری از ظهور و شرف از هر
 حضرت الله و العالمین ظاهر نشد پس از آنچه گذشت بگذریم و بر آنچه هستنکرا معنی ایمن حفظ و نگاهداری از آن
 چیز بزرگ است که حضرت خدیو اب در زمان رحلت وصیت فرمود و امر با طاعت کرد یکی قرآن و یکی عشره نبوی است
 و آنچه از احترام و تعظیم مالا کلام است که پیش از این دو چیز بود که بزرگواران پادشاه بجای آنکه مالک تخت و تکیه
 و نام درین حضرت خانم البیتین است مشاهده میشود اما در عصر فرزند بنوی ساهی و مواظبت است که سلاطین دولت
 اساطین ملل از این توجه خاص و تلاوت با اخلاص معجز و در مدعی باطل خودشان منزلت از آنکه ابناء دولت خارج
 سال و ماه و هفته بر کتابهای مدونند که دارند نظری پیش ندارند و از فهم آنچه میخواهند و میگردند بخیرند و از فر
 مجموع در این و آن آیات قرآن را بطلسان خود ترجمه کرده اند و آنها را نشان در فهمید احکام فرایند و فرایند هر
 و الفاظ ظاهر به پیشتر است حال فهمیده اند جامعیت قرآن و احکام مندرجه در آن چه قدر است چه مقدار فرود
 کثیر دارد و در زمانهای سابق با بطور و ملازم و مواظب بوده اند علاوه از تغییر حال دولت خارج عیای دولت علیه
 ایران در هر صباح و مشایخ فساد الناس علی بن ملوک کم بویات خودشان را منور بنیلا و شایان کریمه خوانند و میمانند
 و مجال و نشاکار و صفار در فرایند شایان شریفه امر و مفرطی پیدا کرده اند و در تمام مساجد جامع از فراموشی
 مشغول بصبح خارج و تکمیل فرایند ایشان اند و بطریق قطع و یقین در زمانهای پیشین این نحو حجه الله الکریم کلام مجید
 محترم و معظم نبوده است و بدینگونه مواظبت در فرایند قرآن نداشته اند و هر قدر این کتاب کریم محترم باشد احکام
 احکام و او را بیشتر معمول به است تا بقدر قرآن که بیاید با سه هر سال و ماه زیاد میشود برای زیاد توجه فرود
 اهل این و اسلام است معناد تمام ممالک علیه قرآن با خط و حشر نوشته میشود و مضارح و مصارف کثیره مبدول
 میگردد بلیع ربانان دولت در چاپیدن کتاب الله مجید تا که یکدگر فرمایند و ملاحظه با احتیاطی از هر و ذرات که در
 بخلاق عالم است نمایند اصل استخر احکام کلامی بقدر احترام متکلم است خویش و وضع حور کبار و قرآن را از پادشاه
 زمان پیامونند اما در احترام در بنویته و هر چه احدی بنویسید مقدم و مقبل است که اجناس بشیر و محرم بنار دنیا
 عار از عبودانیه انام و ابناء کرام ایشان با اهداها و نذورات و شموع کثیره و وضایف مقررته برای خدام تمام بقیاع
 و قیاب که هر و مخارج ایام تقرب و اوی جناب خاسر ال عباء علیه السلام و انعاما است که بزرگواران ظاهرین با وجود
 در تکایای بلدان ایران و تکایای اصف در دولت خارجة بجهت شکر منمیشود و مستقران کثیره که با بنام و مساکین
 علماء از بوقاطره و سادات میدهند و کتب منافع مصائب بامرد دولت در هر سال چاپیده میشود و تمام از حصر
 و افزون از شمار است بالتمام برای واج شریع و درین حضرت مستبدان نام است هر کجی لاک و حکامین از حسن حال و
 حسن پادشاه وقت و سلطان عصر میباشد و اعظم آنها بادل و اتفاق که در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت
 دودله زار و غلسر ال عباء علیه الصلوٰه و السلام فرمودند و بذات کثیر الیرکات از سلسله سلاطین ماضین و لاحقین
 با این اخلاص خاص و اتفاق مخصوص اختصاص یافتند و هیچ پلناز پادشاهان این وضع خوشین پارتانند اظهار جباری

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است

کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران ثبت شده است

عرب

در عرض زینب عجب العظيمة

بنابر حدیث من مات ولم يعرف امام زمانه محبت موت و اطاعت امام بر هر ذی روحی لازم است و توجیه نماز گذار
 بامام عصر آن افتد او است راء فریضه برای عبادت پروردگار پس خداوند را تکبیر میگوید برای ولایت و محبت و
 اطاعتی که بامام زمان خود دارد اما طایفه متخبله که صوت مرشد و قطب و شیخ خودشان را حاضر مینمایند و در تمام
 اذکار خفته و جلته صورت وی را در الواح مخمله نقش کنند بعبادت مشغول شوند و ایشان را مانند ایشیا و المیا
 که واسطه را بطرف عالم علوی سفله هستند فرض کنند و امثله کثیره آورند تا ما قیاس و احسان است کار
 پاکان را قیاس از خود مکن هر چه باشد در نوشتن بشیر پس عباد عموم من فصد توجیه یک ضربی ندارد شخص
 کننده نوشتن یکی از آنها بگوید ان را سبک برای قبول عبادت خود داند و شاید حکمت آن محلا اینطور باشد در
 ابتداء عبادت مانند نماز و غیره شخص میخواهد معبود خود را در ذهن موجود کند و آن محال است هر آنچه در ذهن
 شود خداوند معال جز آن است کافال لیا فر کلامه نعو به باذکر معاینه فهو مخلوق مثله مرد و دالیکر پس حسب
 حکم مقرر داشتند یکی از امرائی عشر را منظور نظر پیاوردند و از این خیال منفرد شونده آنکه ایشان را
 معبود دانند بلکه این توجیه و توسل را طریق عبادت و تقریب بجز خدا حدیث فرض کنند مبنی بر جمعی از جاهلین
 که معرفت بمقام امام ندارند تمام ضامرا فرایند و از غایت و حاضر و مخاطب است نقل هو الله احد و ایاک نعبد و
 ایاک نستعین و هو الذی خلق السموات و الارض بلکه هر اسمی از اسماء الله راجع بامام کرده اند و گفته اند خداوند مخاطب
 و مشار الیه بنیست و خضعنا لجهول الکنه من جمیع الجهات پس مرجع هر مظهر او است که خداوند را و صاف
 و استوار افعال مجلی در او کرده است و ان ذات الله العلیا و نفس الله القانیه و بدیهه الباسطه و عینه الناظره و اذنه
 الواعیه امام است الله و الرحمن و الرحیم و مخاطب ایاک نعبد و ایاک نستعین و استماع جواب است که این عقیده
 شبیه است بعقیده منطویه که فرقه ثالثه از صفات محسوسه و آنها میگویند خداوند از عیبی بیبریم ظاهر شد
 و او را الخصاص بنان خود دارد و او را ذات علیای خود خواند و امور کلیه دنیا و آخرت را بوی راجع فرمود و چنین
 پوشیده که فرقه از بهر او اند و گفته اند خداوند مجلی در پوش بن و صوفی جناب موسی عمر آن کرد و همین طور شیشه اند
 که در حق بر عیان خلق کردند البته این طریق از جاده صواب و راست و معنی غلو همین است البته ظاهرین مظاهر ضامرا
 خداوندی هستند و ایشان را خداوند بزرگتر از آنکه مقرر کرده باشد خودشان را و امور را از کلیات و جزئیات
 بامام حواله کرده باشند و اشهاد بالله این طایفه امام خودشان را شناخته اند و این که هر چه و الی ترجیح الامور
 خطاه نا و یا حضرت امیر کرده اند و یکی را مورد راجع بجهت این عقیده و سبب ضعفه و اهلیت است تعالی الله
 علو اکبر انبیا هم خداوند این اشخاص در عوض این عقیده فاسده و اقوال باطله چه میدهد و چه غوغویست نباید
 مخفی نباشد عبادت تکمیل نمیشود و حاجات بر آورده نمیکرد مگر آنکه عابد و داعی قبل از عبادت تمام و
 دعوت منظوره مثبتت بال اظهار علیهم السلام شود نظر آنچه در فقه الرضا روایت صلوات الله علیهم است که نماز گذار
 در شهت و فوت و محالات دیگر بر حضرت غنی مرتبت و آن بزرگوار میفرستند تا چاره و قنی که میگوید اللهم صل

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 تهران

این عقیده در بعضی از
 کتب معتبره موجود است

این عقیده در بعضی از
 کتب معتبره موجود است

روح و کجانی

۲۴۹

محمد و آل محمد حضرت رسول و عزت ظاهرین انجباب با بنظر می آید و از این طلب رحمت قبول صحت خود را از
 حضرت احدی مستثنا نماید پس عرض میمایم همان طریق که نماز گذار اسم سامی یعنی بر وال را بر زبان جاری می نماید
 و در همین ذکر اسم شریف محمد صد از تقرب عبید میکند همان قسم است و تسل با نمره هک زمان و روز نماز
 پیش از نیکبزه الاحرام و این تو تسل و توجیه موجب طرد شیطانست و خروج از ورطه خندان مثلا کسی میخواهد
 پادشاه مشرف شود و متهی که دارد شفاها عرض دارد بیک از مفرقین پادشاه متوسل میشود و او را وسیله
 از برای قضاء حاجت و انجام بهم خود قرار میدهد چون همراه آنست که بجز پادشاه رود دیگر نیکبزه کانی
 و در بانان کرباس سلطنتی بتوانند و امان شوند و ناچار اگر اشخاصی شایسته معرفت دارند میشوند و ممنوع میگردد
 و همین طریق است کرباس سلطنت سلطان السلاطین ملکا الملوک پادشاه حقیقی رفتن پس نیز او را است اظهار
 ان بلاحت کرباسی بدینگونه اخذ و ندان این شرحه و دین توسط این بزرگواران بمن رسیده است بواسطه وجود ایشان
 من از وادی ضلالت و خسران بیرون آمدم و تودر کلام مجید شما فرمود اطاعت ایشان را تمام و اطاعت ایشان
 را هم اطاعت خود فراموشی پس از این نغمه عظمی شکر دارم و اظهار میمایم که بمضمون ما التکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه
 فاشهوا و بمضمون اطعوا الله و اطعوا الرسول و اولی الامر منکم او امر و نواهی محمد و الش را قبول کردم و از این راه و طریق
 تقرب بر حجت نور استند می کنم و بر امانت ایشان هم براه پرستش و بندگی نوآمدم الحال عفو از عثرات و زلات
 قبول خود را بجز خاطر ایشان مستدعی و مفتی میباشم اکنون عرض دعا گوئی آنست در این عصر و زمان قضا حاجات
 قبول عبادت و طاعت بجز حضرت و ولایت اعظم سلطان زمانست باید روی دل هر کسی در هر کجا از برای
 هر کاری بتوان بزرگوار باشد و جراین راه چاره ندارد و بر این طریق حضرت است حکایتی که سید جلیل فضل
 علی بن عبدالله راوندی در کتاب عوالت از خلاص ابوالوفاء شیرازی نقل است مرحوم مجلسی علیه الرحمه در
 کتاب تحفة الزائر نقل کرده است در باب توسل با امام عصر خوبست بعضی بخوانند و از این آستان سر بردارند
 که نغمه های ظاهره و باطنی که غیر محسوسه و غیر محدود است و جو مقدس و ذات شریفان بزرگوار است
 بلکه نغمه نازک و نغمه زائل و دفع ضرر و دفع شر در این زمان از ان جان جهانست حضرت ختمی باب فرمودند
 اجلبنا القلوب علی حب من احسن الیها و بعض من اساء الیها اگر کسی شریک این کسب همدان کس مخطوب و مجبور است
 بر شکر و ثناء ان شخص احسن کننده مادامیکه در دنیا زنده است ما هاد را بر زمان بمقاد و بیفائده یقین الیها
 بمیه ان بزرگوار اولی الامر و جو که اعظم نعمتهاست تا بهم تا بنا بجهت آن حضرت همه طلعت هر ان و زمان مستغرق در نعمتهای
 عظمی آن بزرگوار میباشم ستمانه عقل و علم و ایمان که هر یک منفذ از عذاب الهی و خلود نیران است از
 قرابت زیارات هر آنکه بخواند میدانند که فرمودند و بکر فتح الله و بکر خیم الله و بکر چوا همه ما د نام و بکر نبش
 و بکر بقل اللذ من رفاینا و بکر بیدرک الله نیرة کل مؤمنین طلب بکم نبش الارض شیخاها و بکر خیر الاشیخا انما
 و بکر نزل السماظرها و رزقها و بکر کشف الله الکرب و بکر نزل الله العیش و بکر کشف السوء و بکر بنفس الهم

فصل در اشکال آن
 در روح و کجانی
 فصل در اشکال آن

اینست که در این کتاب
 در روح و کجانی
 اینست که در این کتاب

در عرض حضرت عبد العظیم

و بکرم بدیع الضرع و بنی العدم و بشی السقم بمنطقکم نطق کل لسان و بکرم سبوح القدوس و بسبحکم
 الا لسن بالتسبیح و بکم اخرجنا الله من الذل و اطلق عنا رهائن الغل و وضع عنا الاصار و فتح عنا غرابنا الکر و ب
 و انقلنا من شفاخفة من النار و دوزبارت حضرت حجة الله است ما من شیء الا و انتم له السبب الیه السبیل تمام فتر
 سابقه بر این فقره اخرج جمع است یعنی هر چه بیکه اذان ماست شما انرا سبب میباشد و بسوی از چیز راه دار بدین حاله
 فتح و ختم محو و اثبات رفع ضرر و جلب نفع و پندن اشجار بر آمدن اثمار تزلزل باران و ارزاق بندگان و کشف کرب
 تنفس هم و غناء فقیر و شفاء مریض و تسبیح مریض و خروج هر ذله و دهائی از هر بلا و دفع هر کلاه و استخوان از
 عفویان الیه بواسطه ان وجود مبارک کنتم نعم ما قبل عد العجا باعد عبد الاله با عبد محمد القدیم با بعد
 لتمامکم و مقامکم و بکم جعل بکم علم و بکم وجد و بکم عدم و بکم حلل و بکم حریم کد و امانا بدوامکم و کراچی بد
 کثر الفوائد و ابتر کرده که ابو حنیفه با حضرت صادق و غدا خور چون ان بزرگوار دست کشید فرمود الحمد لله رب العالمین
 اللهم هذا منك و من رسولک یعنی ای خداوند من این نعم از تو و از رسول تو است ابو حنیفه گفتنا جملتک مع الله شکا
 یعنی ایا با خدا شریک فرمادی فرمودند و ینک خداوند در کتاب مجیدش فرمود و ما نقول الا ان اعینهم رسولهم فی صله
 و در موضع بکر فرمود و لو انهم رضوا ما اتهم الله در سوره و قالوا احسبنا الله سبونا الله من فضله و رسولهم
 انه ثانیه ان استاکر انهار ارضی شوند با حق خدا و رسول با ایشان داده و بگویند ما را که با ایشان است و دانست
 خداوند و رسول وی از فضل لا یفناهی بدهند ابو حنیفه گفت منم بخدا من کو با این دو پسر را بخوانند بودم خلاص
 شخصی از اهل صلاح نقل کرد در عالم رؤیا از عقب دیوار کسی شنیدم میخواند این کلمات شریفه را و در اینند بدم
 یا صاحب القدر و الاقبار و الهم و الماهم عجل فرج عبدک و ذلک و الحجة القائم بامرک فی خلقک و اجمل لنا فی
 الخیر خویش بدین مضامین بسیار مواظب کنیم و ظهور و نفع و وجود حضرت محمد را بخوانیم خیر دنیا و آخرت در
 مستلک است در کتاب فیه المؤمن و الاخوان و دفع العوم و الاشیان که از نالیعانا حمید را آورد غمانی است
 نقل شد شخصی در خواب از حضرت رسول استغاث کرد تا بوی دعا فرج بعظیم کند ان بزرگوار فرمودند بخوان
 یا من لا یسئمی من مسئلتی و لا یجعی العنق الا من قبله اشکوا الیک ما لا یخوف علیک و استلک ما لا یعظم علیک صل
 علی محمد ال محمد عرض کرد بار سؤالا که من شما بخوانم فرمود هر کس بخواند مطلوب مقصود او انجام میشود
 و مرحوم شیخ طبرسی از کتاب کوننا لجاج نقل فرموده است ابو الحسن محمد بن احمد بن ابی البشاذ دست خلیفه فرار کرد
 و بمبارق قریش التجا آورد حضرت حجة الله اعظم را در خواب دید بوی این دعا را تعلیم نمود پس چون این دعا را خواند
 از کشته شدن بجات یافت و ببغداد آمد و مراد حضرت غوث الهم لقد عظم البلاء و بریح الخیما و انقطع الرجاء
 و انکشف العطا و صافت الارض و منعت السماء و الیک یا یا المستنکر و ملک المعول فی الشدة و الرخا اللهم
 صل علی محمد و ال محمد و لی الذی فی حقهم ففرقتهم ففرقتهم ففرقتهم ففرقتهم ففرقتهم ففرقتهم ففرقتهم
 البصر و هو امر با محمد با علی اکفانی فانکاکا فانی و انصرانی فانکاکا فانی یا مولای یا صاحب الزمان العون العون

در این کتاب از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که این دعا را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم و آن را از هر کس بخواند بر او صد بار دعا خوانده است

این دعا را از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم و آن را از هر کس بخواند بر او صد بار دعا خوانده است

در این کتاب از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که این دعا را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم و آن را از هر کس بخواند بر او صد بار دعا خوانده است

در این کتاب از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که این دعا را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم و آن را از هر کس بخواند بر او صد بار دعا خوانده است